

صلح گرایی و خشونت زدایی در اسلام و مقایسه با دین های یهود و مسیح

حکمت الله ریاحی^۱

چکیده:

با عنایت به خاتمیت و جاودانگی دین اسلام و تلاش مغرضانه ی دشمنان آن برای ضربه زدن و انتساب خشونت گرایی به پیامبر اعظم (ص) و دین وی ، این سؤال مطرح می شود که رفتار پیامبر اکرم و مسلمین در خصوص بسط دین خود و مقابله با دشمنان و مخالفان چگونه بوده است؟

در این مقاله با ارائه دلایل مستندات از جمله آیات قرآنی و سیره پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) انتساب خشونت گرایی به دین اسلام مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. روش پیامبر اعظم (ص) در تمام مراحل دعوت، بر برهان ، حکمت ، منطق و صلح استوار بوده است. مروری بر تاریخ یهودیان و مسیحیان نشان می دهد که کارنامه آنها بسیار تاریک و همراه با جنگ و خونریزی بوده است ؛

این درحالی است که در متن نامه های ارسالی پیامبر (ص) به سلاطین و پیمان های منعقد شده با گروه های مختلف ، پیامبر همواره از نصیحت و نرمش استفاده نموده اند و با اسرای جنگی با روح مدارا و مسالمت جویانه رفتار کرده اند . نیز اصول سیاست خارجی و تعهدات بین المللی کشور های اسلامی که بر گرفته از روش و منش پیامبر اسلام است ، هم گواه صادقی است بر این که آنچه برخی خاورشناسان و مغرضان در خصوص خشونت در اسلام بیان می کنند ، خطاست .

واژگان کلیدی:

اسلام ، پیامبر (ص) جنگ ، صلح ، قرآن ، خشونت گرایی ، یهود ، مسیحیت

۱- عضو هیأت علمی و مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.

بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

اسلام در تمام شئون مادی و معنوی رعایت اخلاق را به طور کامل لازم می‌داند حتی در میدان نبرد و جنگ که همه از آن، زدن و بستن و انتقام و غلبه بر رقیب را می‌فهمند. ولی اسلام نکات ظریف و دقیقی خاطنشان کرده و بدان وسیله حقیقت جنگ را از آن قیافه هولناک خود بیرون برده و میدان جنگ را به صحنه فضیلت تبدیل نموده است، جنگ یکی از خطرناک‌ترین لحظات زندگی آدمی است و در نظر غیر مسلمین غیر از زدن و کشتن و خون‌ریزی و غلبه بر حریف و نابودی مفهومی ندارد.

اما در اسلام این چنین نیست بلکه جنگ در اسلام به معنای مبارزه با فساد و پلیدی و ریشه‌کن کردن ستم و سرکوبی ستمگران و زنده ساختن حق و عدالت و آزادی است. و در غیر این موارد حرب و جنگ عنوان نشده و در فقه و حدیث ما با بی به نام (باب الحرب و القتال) نداریم، بلکه آنچه هست جهاد فی سبیل الله است یعنی کوشش و پیکار برای خدا و در راه او.

اسلام در عین این‌که جنگ را به عنوان آخرین علاج تجویز کرده، بنا داشته میدان جنگ را به عنوان مکتب اخلاقی خود معرفی کند و این نکته با مطالعه دقیق احکام جهاد و روش پیامبر اسلام در جنگ‌ها به روشنی دیده می‌شود. اسلام خواسته در کشمکش مرگبار جنگ که با دشمن جز جلادی و بیرحمی، از طرف خود انتظار ندارد، مسلمانان چنان بزرگواری و عطوفت از خود نشان دهند که دشمن با مشاهده این از ته دل آن‌ها را تحسین کرده نسبت به هدف و مکتب و مذهب تغییر عقیده دهد و در حقیقت باید گفت اسلام جنگ را برای صلح و آشتی خواسته و سر و سامان دادن به بی‌سامانی‌ها و جایگزین کردن فضائل اخلاقی به جای رذایل قرار داده است.

در زمانی که پیامبر اکرم مبعوث شد، سرزمین عربستان و دیگر جوامع گرفتار جنگ و خونریزی و چپاول و غارت بوده و این اعمال به عنوان کاری عادی و پسندیده محسوب می‌شد. تا این‌که خدای متعال برای تعدیل و از بین بردن این خصلت‌ها، آخرین مأمور الهی محمد بن عبدالله (ص) را فرستاد تا برنامه صلح و اصلاح و آشتی را

تاریخ شاهد است که شخصیت رسول اکرم (ص) غنی‌ترین و کامل‌ترین شخصیت است و امتیازاتی را که خدای متعال به او داده و دوست و دشمن تصدیق کرده‌اند، فکر اساسی ذات مبارکش را متجلی می‌دارد و همه تصدیق کرده‌اند که در جهت بندگی خدا عالی‌ترین درجات اخلاص بود و حتی در خطرناک‌ترین لحظه‌های زندگی از رعایت کمال ملایمت و نجابت و عفو و اغماض و محبت و عاطفه نسبت به عنودترین دشمنان خودداری نمی‌فرمود و در همه حال حد اعلای مکرمت و نبوت و حلم و بردباری و فداکاری را برای رفاه همه و خضوع و خشوع بی‌نهایت و تسامح و تساهل معقول را همیشه به کار می‌برد.

در این مقاله سعی بر آن داریم تا دیدگاه اسلام را در زمینه صلح گرائی و خشونت زدائی مورد بررسی قرار داده و یک مقایسه تطبیقی با ادیان یهود و مسیحیت نیز داشته باشیم. و انتساب خشونت گرائی به دین اسلام را مورد نقد و بررسی اجمالی قرار داده و اینکه آیا آن حضرت موارد خشونت بار داشته یا خیر؟ آیا مفهوم «جهاد» که از اصول بنیادین تاثیر گذار بر روابط بین المللی دولتهای اسلامی است، آن طور که نویسندگان غربی و یا برخی مستشرقین ادعا می‌کنند، «به مشابه جنگ دائمی مسلمین با جهان غیر مسلمان» است؟ به عبارت دیگر، آیا اسلام با تشریح قانون جهاد ابتدائی به منظور گسترش اسلام و توسعه و ترویج خدا پرستی، در صدد تحمیل عقیده خود بر سایر ملتها به زور شمشیر به نام جهاد و تحکیم سیادت خود بر سراسر جهان می‌باشد؟ یا آنکه جهاد اساساً ماهیت دفاعی دارد؟ و همچنین دیدگاه و نگرش پیروان ادیان یهود و مسیحیت در این زمینه چگونه است؟

الف- شیوه اشاعه دعوت اسلامی در قرآن، سیره پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع)

- قرآن دعوت کننده به صلح و آرامش

در متون سیاسی و حقوق بین الملل، صلح را دیپلماسی ادامه جنگ می گویند و آن عبارت است از خاتمه بخشیدن به خشونت و درگیری ها، حل و فصل ادعاهای جدال برانگیز از طریق مصالحه یا چشم پوشی و برقراری نظم جدیدی، که صرف نظر از درست یا نادرست بودن آن، تامین کننده ثبات، امنیت، آرامش و فراغ خاطر باشد. (ملک محمدی، ۱۳۷۲: ۵۴).

چشم انداز کلی و راهبرد اساسی قرآن درباره صلح و همزیستی را می توان در آیات زیر جستجو کرد:

۱- قرآن مجید به صراحت جنگ افروزی را مذمت و منشأ آن را فساد و تباهی می داند: "وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ **الْفَسَادَ**" (قرآن، بقره: ۲۰۵) « چون حاکمیت یابد [با جنگ و خونریزی]، در راه فساد در زمین می کوشد و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازد».

۲- قرآن به صلح و زندگی مسالمت آمیز دعوت می کند: "يا ايها الذين آمنوا دَخُلُوا فِي **السَّلَامِ** كافه و لا تبتغوا خُطواتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ" (قرآن، بقره: ۲۰۸) « ای ایمان آوردگان! همگی در صلح و آشتی درآئید و از گامهای شیطانی پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شماست».

۳- قرآن هر گونه تعدی، تجاوز و ستمگری را محکوم و از آن نهی می نماید: " **و لا تعتدوا** إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ **الْمُعْتَدِينَ**" (تعدی و تجاوز نکنید، زیرا خداوند ستم پیشگان و تجاوزگران را دوست ندارد)

۴- قرآن تاکید می کند که هر گاه گروهی از کفار واقعاً بی طرفی برگزیده و در پی مسالمت باشند، مسلمانان بر آنان سلطه ای نداشته و حق جنگیدن با آنها را ندارند.

"فان اعتزلو فلم يقاتلوكم والقوا اليكم **السَّلَامَ** فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ **سَبِيلاً**" (قرآن، انفال: ۶۰)

(پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما پیکار ننمودند، بلکه پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که معترض آنان شوید.)

۵- قرآن صلح و صفا و صمیمیت را برای بشرها به خیر و نیکبختی می داند:
"وَالصُّلْحُ خَيْرٌ..." (قرآن نساء: ۱۲۸) صلح و آشتی بهتر است از این رو قرآن
مجید در موارد متعددی به ایجاد صلح و امنیت، وفاق و دوستی مسالمت آمیز فرمان می
دهد (قرآن انفال: ۱)

۶- رویکرد اساسی قرآن نیک رفتاری با هم نوعان است هر چند از کفار باشند، مشروط
بر آن که آنان نیز به
اصول همزیستی مسالمت آمیز پای بند و متعهد باشند.

«خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما
پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت
پیشگان را دوست دارد» (قرآن ممتحنه: ۸)

از جمله مهم ترین وظایف دیگر انبیا و هم چنین پیامبر اکرم (ص) اصلاح بین مردم و
حرکت در جهت رفع اختلافات بود. آنچه در اینجا اهمیت داشت حرکت برای نفی
اختلاف، بر پایه نشر فرهنگ توحیدی بود، نه نفی اختلاف و ایجاد وحدتی که خود
برپایه ی تضاد و رقابت باشد.

در قرآن آمده است: "وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا
فِيهِ" ۱ و یا "ما أنزلنا عليك الكتاب إلا لتبين لهم فيه الذي اختلفوا فيه" ۲
و هم چنین "وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ" ۳ و نیز "فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي
شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ" ۴

بنابراین هدف اولیه پیامبران همانا ایجاد زمینه هدایت و حاکم کردن «سلم و آرامش»
است به طوری که نیروی انسانها وقف حرکت در مسیر خدا شود نه در مسیرهای
بیهوده عمر آنها در اهداف باطلی از بین ببرند.

به عبارت دیگر مکرر در قرآن آمده «فساد و نفی فساد» است، موضوعی که نقطه
مقابل «سلم و آرامش» است و با توجه به آیات فوق، طبیعی به نظر می رسد که
اصولی ترین اصل در اسلام، تحقق «سلم» باشد که از دیدگاه اسلام تنها «سلمی» می تواند

واقعیت داشت باشد که «تسلیم در برابر خدا باشد» یعنی تنها جامعه‌ای که اعتقاد توحیدی داشته باشد روی آرامش را خواهد دید.

و یا قرآن در جای دیگر می‌فرماید "وَاللّٰهُ يَدْعُوۡ اِلَىۡ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيۡ مَنۡ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيۡمٍ" که خداوند دعوت به دارالسلام می‌کند و این فقط حق خداوند است تا با ارسال رسل و انزال کتب چنین دعوتی را از بشر بنماید.

بدین طریق به عنوان یک اصل مسلم و بر پایه آیات ذکر شده باید گفت، تحقق واقعی سلم در دیدگاه اسلام، فقط بر پایه ایمان به خدا و رسول (ص) امکان‌پذیر است و هر راهی جز از آن برای تحقق «سلم و صلح» چیزی جز پیروی از «خطوات شیطان» نخواهد بود و لذا از دیدگاه اسلام بی‌اعتبار است. پس تنها اجرای فرامین اسلام است که ضامن ایجاد صلح و آرامش و سلم واقعی است. (جعفریان، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۹۸-۴۰۰) از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که اولاً در چشم انداز قرآن صلح یک "قاعده" است و جنگ "استثنا"؛ ثانیاً لشکر کشی و نبرد در راه تحمیل عقیده و اجبار در پذیرش دین در منطق قرآن مردود و بی‌اساس است.

- روح مدارا و مسالمت جویانه پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در برابر دشمنان

حضرت محمد (ص) نمونه عالی و کامل مردان جهان با آن طبع ملایم و روش نرمی که داشت می‌خواست اسلام به صورت ملایم و معتدلی در سراسر دنیا نفوذ کند، نه به طور اجبار و اعمال قدرت، زیرا خوی صلح‌جویی محمد که به حسن خلق شهرت داشت، یکی از فضایل برتر وی بود. به همین جهت نقشه مسالمت‌آمیزی برای پیشرفت دعوت خود ترسیم کرده بود و روابط او با مردم بر اصول صلح و مسالمت بود و صورت خصومت نداشت. چه صلح‌جویی هدف و روح اسلام بود و بهترین طریق برای پیشرفت اسلام مسالمت و مدارا بود و نیز محمد (ص) می‌خواست مشرکین مجذوب تعلیمات عالیه و محسنات دین اسلام شده، با رغبت این دین مقدس را قبول کنند.

محمد (ص) چه از لحاظ دینی و چه از جنبه سیاسی و اجتماعی میل داشت با فرقه‌های غیر مسلمان در حال صلح و سلم باشد تا بتواند در پیشبرد دین اسلام و نشر

این دین مبین به هدف نهایی خود دست یابد و در تئوری قانونگذاری اسلام جنگ بذاته هدف نهایی نبوده، بلکه وسیله‌ای برای تأمین صلح شناخته شده که از این راه صلح پایه‌گذاری شود.

روح مدارا و مسالمت و صلح‌جویی جزو تعلیمات عالیه اسلام است، حفظ نظم و استقرار صلح و امنیت و رفاه و آسایش مردم در صدر برنامه پیامبر اسلام (ص) ذکر شده است، ابزار خشونت و تعرض با مقصد اصلی و روح الهام بخش محمد که برای بسط نفوذ اسلام معتقد به تبلیغ از طریق ارشاد و هدایت بود منافات داشت و سازگار نبود. بنابراین چنانچه جنگ را به محمد که مأمور تبلیغ اسلام (یعنی طریقه‌ی سلامت ظاهر و باطن) بود تحمیل نمی‌کردند و متعرض محمد نمی‌شدند محققاً هیچ‌گونه تعرضی از طرف مسلمین متقابلاً علیه آنان صورت نمی‌گرفت. (فراشبندی، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۲۶)

از دیدگاه قرآن یکی از رموز اساسی گسترش اسلام و گرایش سریع و همگانی به سوی آئین خاتم همان اخلاق نیکو و رفتار کریمانه پیامبر (ص) بوده است: "فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ و لو كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ ..."(قرآن آل عمران: ۱۵۹). «پس به برکت و رحمت خداوند به آنان نرم خو و مهربان شدی و چنانچه تند خو و سخت دل بودی هر آینه از گرد تو پراکند می شدند.»

رسول خدا (ص) با دشمنان خویش با سعه صدر و عطوفت برخورد می نمود. سنت رفتاری پیامبر عظیم الشان اسلام گواه بر این است که حضرت رسول اکرم (ص) و پیروان آن حضرت حتی یک جنگ تجاوز گرانه نداشته اند، بلکه همه جنگ های پیامبر دفاعی و در پاسخ به تجاوزات و پیمان شکنی های دشمنان دین بوده است (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۳)

پیامبر با هر کس که به او پیشنهاد صلح می داد، پیمان صلح برقرار می کرد و هر کس با او پیمانی می بست با او نمی جنگید، مگر آنکه آنان عهد شان را می شکستند، و علیه مسلمین به نبرد پرداخته و یا با دشمنان حربی مسلمین همکاری می کردند مثل

جنگ با یهودیان بنی قریظه که با حضرت پیمان بستند ولی دیری نپائید که عهد خود را شکسته و با احزاب، در جنگ خندق علیه مسلمین وارد کارزار شدند (شاکرین، ۱۳۸۷: ۱۴). از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرموده اند «ای مردم در انتظار رویارویی با دشمن نباشید، بلکه از خداوند عافیت را درخواست کنید» (حسینی، ۱۳۸۲: ۹۳). یکی از بزرگترین استراتژی پیامبر بعد از هجرت به مدینه و انجام جنگهایی با دشمن، استراتژی صلح را دنبال کرد که با رزترین و ملموس ترین نمود عینی آن صلح حدیبیه است.

امیرالمومنین علی ابن ابی طالب (ع) نیز می فرمایند: «من مسالمت را، مادامی که مایه وهن و خواری در اسلام نشود، کارآمدتر و مفیدتر از نبرد و کارزار یافتیم» (همان) و یا در نامه ای که آن حضرت به مالک اشتر نوشته می فرماید: «از صلح با دشمن که ترا بسوی آن فرا می خواند و خشنودی خدای بزرگ در آن است، روی گردان مباش، زیرا صلح و آشتی مایه آسایش سپاهیان تو و باعث آسودگی و رهائی تو دراندوهها، و سبب ایمنی شهرهای تو می باشد. اما پس از صلح با دشمن، از او سخت بر حذر باش و بترس، زیرا چه بسا که دشمن به تو نزدیک می شود تا ترا غافلگیر کند، پس احتیاط و دور اندیشی کن.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۸۷-۵۸۸) و یا در جایی دیگر می فرماید: از خونریزی بپرهیز و از خون ناحق پروا کن، که هیچ چیز همانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی کند و نابودی نعمت ها را سرعت نمی بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی گردانند...» (همان: ۵۹۸).

با توجه به تعالیم عالیه اسلام و سنت رسول خدا و حضرت علی (ع) و دیگر ائمه اطهار (ع) روشن می شود که دعوت اسلام و پایگاه احکام و هدف شریعت آن صلح و سلام است و این دعوتی از جانب خداست که آن را متوجه مسلمین ساخته است، تا همگی پیام آور رحمت و مسالمت در میان مردم باشند. بنابراین هدف اصلی پیامبر و ائمه ایجاد صلح و سلم و رحمت برای مردم بوده اند (بلاغی، ۱۳۶۸: ۸؛ مطهری ۱۳۷۷: ۲۴۶).

– اتهامات علیه اسلام «این که اسلام دین شمشیر است»

از جمله مطاعنی که دشمنان اسلام متوجه این شریعت می‌سازند این است که می‌گویند: اسلام دینی است که با تکیه بر شمشیر به پا خاسته و پیروزی‌های گسترده و فتوحات تاریخی تنها به وسیله سلاحی انجام گرفته است که پیغمبر (ص) و یارانش بر گردن مردم نهاده‌اند و هرگاه این شمشیر در میان نمی‌بود، این دیانت در خارج از صحرای عربستان حتی در داخل شبه جزیره جایی به دست نمی‌آورد.

طرفداران این نظریه غرض‌آمیز – که در بسیاری از مناسبات بر قلم مستشرقین و مبشرینشان روان می‌شود – از این مرحله از بی‌آزمی و غرضرانی هم گام فراتر می‌نهند و حرکت عظیم اسلام و تحول خطیری را که در ترقی و تقدم بشر پدید آورده، در شمار غارت‌ها و یغماگرایی‌هایی به حساب می‌آورند که از جانب اقوام وحشی سر می‌زند و مردم را از شهر و دیارشان آواره و متواری می‌سازد و زندگیشان را آشفته و بی‌سامان می‌کند و استقلال رأی و اراده ایشان را در تدبیر و اداره شئون حیات سلب می‌کند و رای و اراده خود را بر همگی شئون مادی و فکری و روحی ایشان همی گمارد. این گروه در بحث و بررسی خود جوینده حق و پژوهنده حقیقت نیستند و سخنانشان از سرچشمه انصاف و عدالت مایه نمی‌گیرد. بلکه از کینه‌های کهنه و خصومت‌های دیرینه‌ای که نسبت به اسلام و مسلمین دارند، ناشی می‌شود. (ویل دورانت، ۱۳۶۸، ج ۴، بخش اول: ۲۴۱؛ بلاغی، ۱۳۶۸: ۵)

این اعتراض وقتی صحیح بود که در طلوع اسلام، یعنی قبل از آن‌که اعراب مشرک، گروه گروه به دین اسلام بگروند، جمعی در راه پیروزی آن مسلح شده و برای اشاعه آن جنگیده باشند. در صورتی که همه می‌دانند که چنین نبوده و در بدایت امر، نه تنها مسلمانان بر هیچ‌کس تجاوز نمی‌کردند، بلکه پیوسته خود، مورد تجاوز دیگران بوده‌اند. این وضع هم‌چنان برقرار بود، تا وقتی که دعوت محمدی را لیبیک گفتند و مردمی پیرامون محمد (ص) گرد آمدند. در آن هنگام نیز مسلمانان واقعی دست به شمشیر می‌بردند که مورد حمله و تعدی قرار می‌گرفتند. هم‌چنین سپاهیان اسلام، با کسانی محاربه

می کردند که پیمان استوار نمی داشتند و سوگند می شکستند و مسلمانان از آسایش ایمنی نداشتند. این مسلم است که مسلمانان دیری در مقابل دشمنان شکیبا می بودند تا وقتی که مأمور شدند با همه آنان بجنگند، هم چنان که کفار با همه مسلمانان می جنگیدند. چنان که تاریخ حکایت گو است همه جنگ های رسول اکرم جنگ تدافعی بوده است، نه جنگ تعرضی، مگر در مواردی که از عهدشکنی دشمن و پافشاری در جنگ و اصرارش به تعرض یا هجوم مطمئن می شد. (العقاد، ۱۳۶۱: ۴۱)

محاربات محمد (ص) با همه طوایف و امم، چه با قریش و روم و چه با یهود یکسان بود، یعنی در هیچ مورد و در مقابله با هیچ گروه و قومی رسول خدا به تعرض و هجوم اقدام نمی کرد، مگر در مواردی که اشاره نمودیم.

ما از این مدعیان می پرسیم که مسلمین اگر در برابر چنین دشمن متجاوز پیمان شکن وارد جنگ نمی شدند چه می کردند؟ آیا بهتر آن بود که دشمن متجاوز را آزاد می گذاشتند تا ایشان را طعمه شمشیر و دستخوش توطئه خود سازد و اسلام را از بن براندازد؟ آیا با چنین تسلیم و زبونی در مقابل دشمن متجاوز قدرت ادامه حیات می داشتند؟

در صورتی که قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «و اگر نه این بود که خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی از صحنه ی حیات همی راند، هر آینه فساد روی زمین را فرا می گرفت، ولی خدا بر مردم جهان دارای تفضل و احسانست و از این رو به کسانی که مورد تعدی واقع شده اند، حق می دهد که آن تعدی و تجاوز را از جانب خود بگردانند و متوجه طرف متعدی سازند و دست های تجاوز و متجاوزین را قطع کنند». (قرآن، بقره: ۲۵۱).

– دلائل رد این اتهام «اسلام دین شمشیر است»

بطور کلی اسلام در سه مورد توسل به قدرت نظامی را جایز دانسته است :
مورد اول : محو آثار شرک و بت پرستی ، زیرا از نظر اسلام بت پرستی دین و آیین نبوده بلکه یک انحراف ، بیماری و خرافه پرستی است و نباید اجازه داد مردم در یک

راه غلط و ناشایست پیش روند. اسلام بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و چون مقاومت کردند متوسل به زور شد.

مورد دوم: آنجا که افرادی نقشه نابودی و حمله به مسلمانان را در سر دارند، در اینجا اسلام فرمان دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده است.

مورد سوم: توسل اسلام به قدرت نظامی در جهت کسب و بدست آوردن آزادی تبلیغی است، چون هر دینی حق دارد بطور آزاد و بصورت منطقی خود را معرفی کند. اسلام مدت چهارده قرن از حیات خود را طی نموده و به فرض قبول این ادعای باطلی که این دیانت به زور شمشیر به پا خاسته و زندگی خود را با زور آغاز کرده است، هیچ فرد عاقلی نمی‌تواند ادعا کند که این شمشیر و این نیروی مادی در همگی ادوار حیات اسلام با آن همراه بوده و از آن حمایت می‌کرده است، زیرا مردم جهان، هیچ نیرویی را سراغ ندارند که افزون از سال‌های معدودی از نظریه‌ای حراست کرده و بیش از یک نسل یا دو نسل به حمایت آن پرداخته باشد.

اگر مروری به تاریخ مسلمین بکنیم، می‌بینیم که دولت‌های اسلامی یکی پس از دیگری شکل گرفتند. برخی با قوت و قدرت زیادی چند قرنی دوام آوردند ولی پس از مدتی متلاشی شده از بین رفتند و دولت‌های بزرگ اسلامی به صورت امارات و دولت‌های کوچک متخاصم و متنازع تقسیم شده و هر بخش از بخش‌های آن دولت تحت تسلط نیروی بیدادگری قرار گرفته و در برابر هم قرار گرفتند و اگر آن نیروی معنوی و قدرت روحی این دین (اسلام) در میان نمی‌بود، بیم آن می‌رفت که همه چیز ویران شود و اثری از آثار اسلام و مسلمین به جای نماند. (بلاغی، ۱۳۶۸: ۲۱-۲۲).

بنابراین مسلمین جز در جنگ علیه زور و مبارزه بر ضد نیرویی که ایشان را از اعمال فکر و عقل باز می‌داشته متوسل به زور نشده‌اند، زیرا در مصاف زور و قلدری سلاح حجت برهان بی‌فایده است ولی به مجرد آن‌که دشمن متجاوز دست از تعرض و تجاوز کشیده‌اند، مسلمین معترض ایشان نشده‌اند. به همین جهت ملاحظه می‌شود که مسلمین با دولت حبشه به آئین سازش و مسالمت رفتار کردند و به جنگ با آن سرزمین

برنخاستند، ولی بر ضد حکومت ایران و روم وارد جنگ شدند به دلیل این که پادشاه ایران، فرماندار خود در یمن را مأمور ساخت تا پیامبر (ص) را تبعید و تأدیب و یا گردنش را بزند و برای او بفرستد و حکومت روم نیز پیشتازان سپاه خود را به قصد حمله به مدینه به سرزمین تبوک فرستاده بود. (همان: ۳۱).

در بررسی سیره و تاریخ پیامبر روشن می شود که رسول خدا (ص) با هیچ یک از ملوک و حکام دو دولت بزرگ ایران و روم (مانند قبایل اعراب در عربستان)، بلکه با هیچ کدام از امیران و پادشاهان مبادرت به جنگ نکرده و تنها زمانی جنگ بین دو گروه دشمن و مسلمین انجام گرفته که دشمن قصد حمله به سرزمین اسلامی را نموده و مسلمین نیز ضرورتاً مجبور به دفاع از آئین و سرزمین خود شده اند.

- اعتراف و تحسین اندیشمندان شرقی و غربی در این زمینه:

این روش پیامبر (ص) باعث تحسین و اعتراف اندیشمندان بزرگ از جمله، غربیها شده است گاندی رهبر بزرگ هند می نویسد: «عنف و اجبار در دین اسلام وجود ندارد. حیات شخصی پیامبر اسلام، به نوبه خود، نشانه و سرمشق بارزی برای رد فلسفه عنف و اجبار در امر مذهب می باشد» (شاکرین، ۱۳۷۸: ۱۴). و یا ولتر در ستایش از محمد (ص) و مسلمانان می گوید: «دین اسلام وجود خود را به کشور گشائیه و جوانمردی های بنیان گزارانش مدیون است و حال آنکه مسیحیان به یاری شمشیر و تلّ آتش، آئین خود را به دیگران تحمیل می کنند... پروردگارا! کاش همه ملت های اروپا روش مسلمانان را در پیش می گرفتند (حدیدی، ۱۳۷۴: ۱۸۱)

این اندیشمند غربی در جای دیگر دین اسلام را این چنین می ستاید که در گورستان خرافات، که همه ادیان روی زمین در آن به خاک سپرده می شوند، تنها یک چهره زنده می درخشد و آن چهره محمد (ص) است. وی شخصیت عیسی «ع» را به سختی مورد انتقاد قرار می دهد و او را با پیامبر اسلام می سنجد و محمد «ص» را در شجاعت و فضیلت و جوانمردی و فراست، در همه چیز، به مراتب برتر و بزرگتر از او می یابد و بر آن می شود که به یاری نیروی عقل، دین دیگری بجز مسیحیت برگزیند. پس ادیان

مختلف را، یک به یک، بررسی می کند، تا آن که نوبت به آئین مسلمانان می رسد و می گوید: «دینی که محمد (ص) آورد بی گمان از مسیحیت برتر بود. در آئین او هرگز یک مرد یهودی را به خدائی نگرفتند و یک زن یهودی را مادر خدا نپنداشتند و یهودیان دیگر را مورد کینه و نفرت خود قرار ندادند. در آئین او هرگز به کفر جنون آمیز مسیحیان دچار نشدند و یک خدا را سه خدا و سه خدا را یک خدا ندانستند. در آئین او هرگز خدای خود را زیر دندانها خرد نکردند و او را به م... باز نگردانند! ایمان به خدای یگانه و خالق کائنات تنها اصل بزرگ آئین محمد [ص] است (همان : ۱۸۱-۱۸۲).

مسلمانان نیز تا حد زیادی روش پیامبر اسلام (ص) را مورد توجه قرار داده و پیروی کرده و ادامه داده اند و سماحت و بزرگواری آنها در این زمینه نیز باعث تحسین اندیشمندان غربی شده است. گوستاولوبون فرانسوی در این زمین می نویسد: «حسن تدبیر خلفای راشدین در امور کشوری فوق سپاهگیری و فنون نظامی و جنگی بود که در مدت کمی آنها را آموخته بودند، آنها در شروع امر با اقوامی سروکار پیدا نمودند که سالیان دراز تحت فشار مظالم حاکم ستم پیشه واقع شده به آنها انواع و اقسام ظلم و ستم روا می داشتند. این رعایای ستمدیده حکومت این حکام جدید را با کمال رغبت تمکین نمودند زیرا که می دیدند نسبت به سابق کمال امنیت و آزادی را دارند. طرز رفتار با این اقوام مغلوبه باید چه باشد بطور واضح و روشنی معین شده بود و خلفای اسلام مخصوصاً از نظر حسن سیاست هیچ وقت درین صدد بر نمی آمدند که مذهب را با سرنیزه اشاعه دهند بلکه در مقابل اظهار می کردند که تمام رسوم و عادات و مذهب اقوام مغلوبه را کاملاً محترم خواهند شمرد و بعد از مقابل این آزادی که به آنها می دادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته که مقدار آن نسبت به اجحافات حکام سابق خیلی کم بوده است» (گوستاولوبون فرانسوی، ۱۳۳۴، ۱۵۷)..

و در جای دیگر می نویسد : «عمال دولت اسلام تا این حد بعهد خود محکم و ثابت و نسبت به آن مردمی که آنی از تحمیلات و مظالم مأمورین مرکزی آسوده نبودند بقدری خوب رفتار کردند که مردم به رضا و رغبت دین اسلام و زبان عرب را اختیار

نمودند و من باز می نویسم که امثال اینگونه نتایج را هیچوقت نمی توان به زور شمشیر حاصل نمود و فاتحینی که پیش از عرب به مصر رفته اند هرگز نتوانستند چنین موقعیتی حاصل کنند» (همان: ۱۵۹).

نبرد و فتوحات مسلمانان در زمان خلفای راشدین نوعاً رهائی بخش و همراه با خواست و همکاری مردم سرزمین های فتح شده بود، ادوارد براون در جلد اول تاریخ ادبیات ایران در این باره می نویسد: «رفتار ستمگرانه موبدان نسبت پیروان سایر مذاهب و ادیان سبب شد که درباره آئین زرتشت و پادشاهانی که از مظالم موبدان حمایت می کردند حس بغض و کینه شدید در دل بسیاری از اتباع ایران برانگیخته شود و استیلای عرب به منزله نجات و رهائی ایران از چنگال ظلم تلقی گردد» (شاکرین، ۱۳۸۷: ۱۵) | مسلمانان هیچگاه اصل همزیستی مسالمت آمیز و رعایت اصول و نشانی و احترام به دیگران را فرو نهند، در حالیکه غیر مسلمانان با آنان بر خلاف این روش عمل می نمودند. روبرتسون می نویسد: «هنگامیکه (در زمان خلیفه دوم) بیت المقدس را فتح کردند هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند؛ ولی بر عکس هنگامیکه نصارا این شهر را گرفتند با کمال بی رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز وقتی به آنجا آمدند، بی باکا نه همه را سوزاندند (گوستاولوبون فرانسوی، ۱۳۳۴: ۱۴۲).

با مروری بر روند تاریخ اسلام از ابتدای پیدایش آن تا عصر حاضر باید گفت در میان پیروان ادیان بزرگ جهان، مسلمانان بردبارترین آنان در برخورد با ملتها و صاحبان ادیان دیگر می باشند.

ب- اسلام، پیامبر (ص) و اسیران جنگی

- پیامبر اکرم و سرنوشت اسیران جنگی

- جنگ بدر

اولین جنگ تمام عیار مسلمین با مشرکین غزوه بدر کبری است که در سال دوم هجرت اتفاق افتاد. در این جنگ مسلمین به دلایل گوناگون از جمله امدادهای خداوند و فرستادن ملائکه به کمک مسلمین، مدیریت و فرماندهی پیامبر اکرم در جنگ ایثار و

شهادت طلبی سربازان اسلام و علل دیگر منجر به پیروزی بزرگ مسلمین و شکست سخت مشرکین در این جنگ شد و ضربه شکننده‌ای را مشرکین قریش در جنگ بدر متحمل شده و دیگر نتوانستند این شکست را جبران نمایند. حاصل این جنگ برای مشرکین، کشته شدن بیش از ۷۰ نفر و اسارت ۷۰ نفر بود.

اما سرنوشت اسیران بدر، در تاریخ سنت نظامی آن زمان، مخصوصاً در میان اعراب عربستان، اگر در جنگ‌ها اسیری می‌گرفتند، نه تنها شکنجه اسیران و بهره‌کشی از آنان سنت جاری بود بلکه خشونت نسبت به دشمن تا آن حد طبیعی بود که سپاه غالب بدون هیچ احساس رنجی به مثله کردن اعضای کشتگان نیز می‌پرداخت، بر همین اساس احساس کینه و انتقام حتی در بین برخی از مسلمانان وجود داشت، در این زمینه واقدی از طریق نقل و قول روایت کرده است که نظر سعد بن معاذ و عمر بن خطاب کشتن همه اسیران بود. (واقدی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۷۸-۷۹؛ طبری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۹۹۳-۹۹۴).

در چنین شرایطی رسول خدا نه تنها مثله کردن را ممنوع نمود بلکه با حسن نیت دستور داد اسیران بدر را در مقابل گرفتن فدیة آزاد نمایند و کسانی که قادر به دادن فدیة نیستند ولی باسواد بودند با باسواد کردن ده کودک مدینه آزاد گردند و حتی پیامبر بر افرادی که توانایی خواندن و نوشتن را نداشته و قادر به پرداخت فدیة نیز نبودند، بر آن‌ها منت نهاده، بدون دریافت فدیة آن‌ها را آزاد نمود. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۶).

پیامبر اکرم به یاران خود توصیه نموده بود که با اسیران رفتار ملایم داشته باشند. «واقدی» در این زمینه نقل می‌کند: «از زهری برایم روایت کردند که پیامبر (ص) فرمود: درباره اسیران نیکو رفتار کنید. در این باره ابوالعاص بن ربیع می‌گوید: من در دست گروهی از انصار اسیر بودم، خدا خیرشان دهد، هرگاه شام و نهار می‌خوردیم نان را که بسیار کم بود به ما اختصاص می‌دادند و خودشان خرما می‌خوردند - گاه در دست بعضی فقط یک قطعه کوچک نان بود و همان را به من می‌دادند. ولید بن مغیره هم این موضوع را تأیید کرده و افزوده است: انصار ما را سوار می‌کردند و خود پیاده می‌رفتند».

(واقدی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۸۸). پیامبر اکرم با این اقدام بی‌سابقه که در فرهنگ بشری آن زمان نظیر نداشت، به صورت یک سنت و قانون از خود به یادگار باقی گذاشت.

- پیمان شکنی بنی قریظه و حکم سعد بن معاذ

غزوه بنی قریظه در سال پنجم هجرت بعد از اتمام جنگ خندق (احزاب) اتفاق افتاد و علت دستور محاصره قلعه‌های یهودی بنی قریظه به وسیله پیامبر (ص) به خاطر خیانتی که آن‌ها در جریان جنگ خندق به پیامبر (ص) و مسلمین نمودند، یهودیان بنی قریظه نه تنها پیمان نامه‌ای که با پیامبر در سال اول هجرت بسته بودند، نقض نمودند حتی در حساس‌ترین زمان که مدینه در محاصره سپاه احزاب ۱۰۰۰۰ نفری بود به مسلمین خیانت نموده و در صدد فرستادن لشکریان احزاب به شهر بی‌دفاع مدینه بودند، تنها امدادهای خداوند و اقدامات نعیم بن مسعود غطفانی بود که به اهداف خود دست نیافته و شهر مدینه از سقوط حتمی نجات یافت، هم‌چنین یهودیان بنی قریظه نقش مهمی در کشاندن احزاب به سوی مدینه داشتند.

بدین طریق پیامبر (ص) دستور محاصره قلعه‌های بنی قریظه را داد. پس از محاصره بنی قریظه توسط مسلمین و پس از آشکار شدن ضعف ایشان در مقابل قدرت مسلمانان، آن‌ها هم طبعاً متعاقب زور آزمایشی‌های اولیه یکی از یهودیان به نام عمرو بن سعدی به بنی قریظه پیشنهاد کرد که با قبول جزیه گامی برای توقف جنگ و نجات خود از محاصره بردارند، اما آنان به اتفاق از قبول این پیشنهاد روی برتافتند. (واقدی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۸۲). بنی قریظه پس از ادامه محاصره قلعه‌ها و دریافتن این‌که نمی‌توانند از طریق جنگ به پیروزی و نجات برسند، نماینده‌ای پیش پیامبر (ص) فرستادند و پیشنهاد آن‌ها این بود که مسلمین با بنی قریظه نیز همانند بنی نضیر رفتار کنند، با توجه به خیانت‌ها و نقض عهدهایی که بنی قریظه نموده بود، پیامبر اکرم پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفت و از آنان خواست که تسلیم حکم وی شوند، چون با هیچ درایت و حکم نظامی سازگاری نداشت که باز مسلمین به آن‌ها اجازه بدهند مانند دو گروه یهودی، بنی

قینقاع و بنی نضیر مدینه را ترک نموده و فتنه جدیدی را بر علیه مسلمین به راه بیندازند.

از یکسو بنی قریظه به دلیل تنگتر شدن محاصره چاره‌ای جز تسلیم ندیدند، از سوی دیگر قبیله اوس که با بنی قریظه پیمان داشتند به پیغمبر گفتند: بنی قریظه هم‌پیمان‌های ما هستند و از کاری که کرده‌اند، پشیمان شده‌اند، با هم‌پیمان‌های ما هم مانند هم‌پیمانان خزرج (فنی قینقاع) رفتار کن، پیغمبر نیز داوری «سعد بن معاذ» رئیس قبیله اوس را پیشنهاد نمود. بنی قریظه نیز قبول کردند، سعد نیز «حکم به قتل مردان جنگی و اسارت زنان و فرزندان و تقسیم اموال آنان داد». (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۷۳؛ واقدی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۸۷؛ معروف حسنی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۸۲).

گفته‌اند بر طبق حکم سعد در کنار بازار مدینه خندق‌ها کردند و مردان جنگی آن‌ها در کنار آن خندق به وسیله علی (ع) و زبیر گردن زدند. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۸؛ و همچنین مورخین زیادی به این داستان اشاره نموده‌اند) اما راجع به اجرای حکم سعد و کشته شدن کلیه مردان جنگی که آمارهای مختلفی بین ۴۰۰-۱۴۰۰ نفر ذکر کرده‌اند (حسنی، ۱۳۷۵: ۲۳۴)، تشکیک‌ها و ابهامات زیادی وجود دارد و این قضیه مورد سوءاستفاده‌های زیادی به وسیله برخی یهودیان و اسلام‌شناسان غربی مغرض قرار گرفته است. بر همین اساس لازم است در این زمینه بررسی کامل انجام گرفته تا این ابهامات از بین برود.

درباره حکمیت سعد و اجرای حکم بین مورخین و نویسندگان دو نظریه وجود دارد:

۱- گروهی معتقدند چنین حکمی همان‌طور که ذکر شد صادر و اجرا شده است، طرفداران این گروه مانند ابن اسحاق، طبری واقدی، ابن سعد، ابن شهاب زهری و ... هستند. البته بین آن‌ها راجع به نحوه اعدام، مجریان و هم‌چنین از نظر تعداد مقتولان بنی قریظه و ... اختلاف زیادی دارند و همین قضایا می‌تواند به ساختگی بودن داستان اعدام بنی قریظه صحه بگذارد. (همان: ۲۳۴).

- این گروه با دلایل مختلف صدور حکم سعد و اجرای آن را لازم و حتمی می‌دانند.
- از جمله دلایلی که ارائه می‌دهند:
- نقض پیمان بسته شده بین یهودیان و مسلمین به وسیله بنی قریظه و خیانت بزرگی که مرتکب شدند.
 - ایجاد ارباب و نامنی در بین مسلمین به وسیله بنی قریظه.
 - احتمال خیانت دوباره بنی قریظه مانند یهودیان قبلی رانده شده از مدینه (بنی قینقاع و بنی نضیر).
 - بنی قریظه بر مسلمان نشدن خود اصرار داشتند. (بارگاهی، ۱۳۷۵: ۲۲۲).
 - اصرار بنی قریظه بر ادامه جنگ تا آخرین لحظه.
 - یکی از مشوقین به راه انداختن جنگ احزاب، بنی قریظه بودند که مشرکین را به طرف مدینه کشاندند.
 - سعد بر اساس قوانین جزائی یهود و متن تورات چنین حکمی صادر نمود که متن تورات یهود این است: «هنگامی که به قصد نبرد آهنگ شهری نمودی، نخست آن‌ها را به صلح دعوت نما؛ اگر صلح را پذیرفتند و شهر به دست تو گشوده شد، پس همه مردم آن بنده کارگزار تو خواهند بود و اگر با تو صلح نکردند بلکه با تو به جنگ پرداختند، آن را محاصره کن و چون خداوند آن را به دست تو سپرد مردانش را با تیزی شمشیر بزن ولی زنان و کودکان و حیوانات و هرچه غنیمت در شهر یافتی تصرف کن و غنیمت بازمانده از دشمنان را خداوند به تو بخشید، بخور». (تورات، ۱۳۸۰، سفر مثنی، ۲۰: ۱۰-۱۵).
- آن‌ها بر اساس دلایل مذکور و هم‌چنین عوامل دیگر معتقدند چنین حکمی اجرا شده و بنی قریظه مستحق چنین عقوبتی بوده است و اگر چنین حکمی اجرا نمی‌شد، به طور مسلم این گروه در آینده‌ای نزدیک بار دیگر با تشکیل یک اتحادیه وسیع‌تر، نیروهای عرب را بر ضد اسلام شورانیده و با نقشه‌های دیگر هسته مرکزی اسلام را به خطر می‌افکندند. (سبحانی، ۱۳۷۰؛ ج ۲: ۱۵۷).

راجع به صحت این ادعا طبری می‌گوید: چون حی بن اخطب رئیس یهودیان را نزد پیامبر آوردند، گفت: «به خدا هرگز از دشمنی تو پشیمان نیستم، ولی هر که شکست خورد، شکست خورد». (طبری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۰۸۹). بدین طریق اسرار دل و کینه خود را نسبت به پیامبر و مسلمین مجدداً نشان داد.

به همین دلیل داستان بنی قریظه، مورد سوء استفاده یهودیان و دیگر مخالفین اسلام قرار گرفته آن‌ها از یک طرف به مظلوم‌نمایی یهود دامن زده‌اند و از سوی دیگر در طول تاریخ اتهاماتی بر علیه پیامبر و مسلمین می‌زنند و می‌خواهند از دین اسلام یک چهره خشن و جنگ افروز معرفی کنند.

۲- گروه دیگر از مورخین و نویسندگان به داستان بنی قریظه با دیده شک و تردید نگریسته و با دلایلی آن را دور از واقعیت دانسته‌اند. از جمله دلایل آن‌ها راجع به نحوه اعدام و مجریان اعدام و محل اعدام اشاره می‌کنند و از یک سو گروهی نقل می‌کنند که مردان جنگی بنی قریظه به وسیله انصار اوس در خانه‌هایشان گردن زده شد، از سوی دیگر تعدادی نیز اشاره به گردن زدن مردان بنی قریظه در خندق حفر شده در کنار بازار مدینه آن هم به وسیله علی (ع) و زبیر می‌کنند و بدین طریق اختلاف نظر بین آن‌ها وجود دارد. (طبری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۰۸۸؛ واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۸۸).

اختلاف دیگر بین نقل و قول‌ها بر سر تعداد مقتولان بنی قریظه (بین چهارصد تا هزار و چهارصد نفر) می‌باشد. این مسئله هم نمی‌تواند صحت داشته باشد از یک سو چنین جمعیت زیادی در قلعه‌های بنی قریظه وجود نداشت که تعداد مردان جنگی آن‌ها به تعداد هزار و چهارصد نفر برسد، از سوی دیگر کشتن این تعداد افراد به وسیله دو نفر (علی (ع) و زبیر) آن هم در یک نیمه روز امکان ندارد. (حسنی، ۱۳۷۵: ۲۳۴؛ شهیدی، ۱۳۷۱: ۸۸).

مسئله مهم دیگر این‌که کشتن این تعداد افراد با سیره عملی پیامبر (ص) و علی (ع) اصلاً سازگاری ندارد. پیامبر (ص) همیشه در طول جنگ‌ها چه قبل از غزوه بنی قریظه و چه بعد از آن، عذوفت و بخشش را بر انتقام و کشتار مقدم می‌داشت. از اینها گذشته

از سوره احزاب که در همین رابطه نازل شده، چنین استنباط می‌شود که همه کشته نشده بلکه تعداد کمی از آن‌ها مسلمان شده و تعدادی با گرفتن امان بخشیده شدند و گروهی هم اسیر شدند و فقط سران جنگ افروز اعدام شدند. قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره احزاب در این زمینه می‌فرماید: " وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا" (احزاب: ۲۶).

«آن گروه اهل کتاب (از یهودیان) که پشتیبان و کمک مشرکان بودند خدا از حصار و سنگرهاشان فرود آورد و در دلشان از شما مسلمین ترس افکند تا آن که گروهی از آن‌ها به قتل رسانیده و گروهی را اسیر گردانیدند.»

با دقت به آیه فوق مشخص می‌شود که قرآن به کشته شدن تعدادی و اسارت تعدادی از مردان جنگی اشاره می‌کند، آنچه مسلم است این است که منظور آیه مردان جنگی است که تعدادی از آن‌ها در هنگام درگیری کشته شدند و تعدادی از آن‌ها هم به همراه زنان و کودکان به اسارت درآمدند و طبیعی است که در سنگرها فقط مردان جنگی حضور داشته اند نه زنان. (حسنی، ۱۳۷۵: ۲۳۵).

اگر نگاهی به آمار تلفات و مقتولین جنگ‌های زمان پیامبر (ص) بکنیم، با توجه به تعداد تلفات کم در جنگ‌های مختلف، مطمئن خواهیم شد که تعداد مقتولان اعلام شده بنی قریظه نمی‌تواند صحت داشته باشد. (همان: ۲۱۱).

آقای جعفر شهیدی نیز داستان کشتار بنی قریظه را به دلیل رقابت و همچشمی‌های اوس و خزرج و هم‌چنین دستکاری‌هایی که حکومت بنی‌امیه در جنگ‌های پیامبر (ص) نمود و برای تحقیر و کوبیدن انصار انجام داده‌اند، دانسته است. (شهیدی، ۱۳۷۱: ۸۹).

- غزوه خیبر

غزوه خیبر در محرم سال هفتم هجرت اتفاق افتاد، دژهای منطقه خیبر که آخرین پایگاه فتنه یهودیان شده بود، به دست مسلمین فتح شد.

در جریان فتح خیبر و بعد از آن جلوه‌هایی از انصاف و عدالت پیامبر (ص) با دشمن هویدا شد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: یکی از این موارد اسلام آوردن

یسار، چوپان خیبر در میانه جنگ و دستور رسول خدا (ص) به او مبنی بر بازگرداندن امانت خیبریان، یعنی گوسفندان اهالی قلعه، از جمله نمونه‌های بارزی از اصالت ارزش‌ها و عدالت پیامبر (ص) را نشان می‌دهد که در تاریخ بشری چنین نمونه‌ای را نمی‌توان یافت. در نگاه اولیه، تصاحب گوسفندان مردمی که رسول خدا با آن‌ها در حال جنگ بود، امری طبیعی و سنت جنگی تاریخ بشری است. اما با نگرشی ژرف به آن اقدام، عمل پسندیده پیامبر روشن می‌شود. زیرا در صورت فرمان به تصاحب گوسفندان، اولاً مردی که در کنار خود به عنوان مسلمان پذیرفته بود که در امانت خیانت کرده و ثانیاً خود پیامبر نیز امانتداری را که از جمله ارکان دعوت بود، نادیده انگاشته و بر خیانت در امانت صحنه گذارده بود. با این اقدام به مسلمانان تفهیم نمود که امانت حتی اگر متعلق به کفار حربی نیز باشد، باید به ایشان مسترد گردد. (بختور تاش، ۱۳۴۰: ۱۹۴).

نمونه دیگر رفتار پسندیده پیامبر، عتاب به بلال بود، پس از پایان جنگ خیبر که بلال مسئول بردن تعدادی از اسرای زن یهودی به محل اقامت پیامبر بود، وی صفیه همسر کنانه بن ربیع بن ابی الحقیق و دختر عموی او را بدون توجه از کنار اجساد کشته‌های خیبر عبور داد که دختر عموی صفیه، چون اجساد را دید، سخت متأثر گشت و بانگ برآورد، چون این واقعه را به رسول خدا گزارش کردند، بلال را سرزنش کرد و گفت: «بلال مگر در وجود تو رحم از میان رفته که زنان را بر کشته‌های آنان عبور می‌دهی». (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۵۱۴).

نمونه دیگر رفتار ملایم پیامبر (ص) با اسیران این بود که پس از آن‌که بر اوضاع مسلط شد به معاذ بن جبل والی خود دستور داد که با یهودیان بدرفتاری نکنند و آنان را به ترک آئین خود مجبور نسازند و به گرفتن جزیه از آنان اکتفا شود. (بارگامی، ۱۳۷۵: ۲۳۷). علاوه بر آن پیامبر اکرم نه تنها دستور به کشتن اسرای یهودی خیبر را نداد بلکه با بستن عقد مزارعه با یهود خیبر و فدک اجازه داد تا در زمین‌های کشاورزی خود کار کنند و محصول برداشته شده را نیمی از آن به خودشان تعلق گیرد و نیم دیگر محصول

را به مسلمین بیردازند. در موقع برداشت محصول، چنان عدالت در رعایت حال یهودیان نمودند، خود یهودیان گفتند: «بر اساس چنین عدالتی است که آسمان بر جای خود استوار است و فرو نمی‌ریزد.» (بختور تاش، ۱۳۴۰: ۱۹۵).

- تسلیم مکه با کم‌ترین خونریزی و کشتار

پیامبر اکرم که در سال ۱۳ بعثت به دلیل فشار و آزاد و اذیت بیش از حد قریش، به همراه مسلمین مجبور به ترک شهر مکه گردیده بود، الان (سال ۸ هجرت) که شرایط فتح مکه را کاملاً مناسب تشخیص داده بود به همراه سپاه مجهز ده هزار نفری از مسلمانان به مقصد فتح مکه حرکت نمود. بی‌گمان چنین سپاه مقتدری می‌توانست سپاه متزلزل و مرعوب و ناتوان مکه را به آسانی شکست دهد و با غرور نظامی بر مکه مسلط شود. شاید بسیاری از افراد سپاه مسلمین، پیش‌بینی غلبه نظامی بر مکه را می‌نمودند و در همان حال تعدادی نیز ستم‌های مکیان بر مسلمانان را به یاد آورده و می‌خواستند با کشتار مکیان، خشم و کینه دیرینه خویش را فرو نشانند. اما پیامبر اکرم در حرکت به سوی مکه نه کشتار مکیان را کمال می‌دانست و نه آن را سیاستی معقول برای آینده الفت مسلمین و امنیت نهایی ایشان در حجاز، مکیان علیرغم ستم‌هایی که بر همه مسلمانان، اعم از مهاجر و انصار و دیگران روا داشته بودند، اکنون در شدیدترین شرایط ضعف قرار داشتند، معهدا در داخل شهر علاوه بر کینه توزان مکه افراد دیگری هم بودند که یا از سر نادانی و یا از ترس اشراف، کماکان در شهر مکه باقی مانده بودند و بدین طریق در شمار دشمنان مسلمین محسوب می‌شوند و شایسته فرو افتادن در دام انتقام، اما پیامبر نه به این منطق خشک نظامی باور داشت و نه آن را به نفع آینده مسلمین می‌دید و نه برای تثبیت فرهنگ انتقام‌جویی مبعوث شده بود.

علاوه بر آن در داخل سپاه رسول خدا، مهاجران نیز حضور داشتند که عشیره و خویشاوندان آن‌ها در مکه جزو مشرکین بودند، اگر چه آزار و اذیت زیادی از عشیره خودشان دیده بودند، معهدا چون مسلمین از نظر مراتب ایمان و انصاف در یک سطح نبودند، در صورت درگیری و کشتار در مکه، بعید نبود که تعدادی از اینان با مشاهده

قتل عشیره خویش در مکه به وسیله مسلمین (مخصوصاً انصار) ناگهان گرفتار تعصب قومی شوند و در برابر مسلمانان غیر مکی واکنش نشان دهند. بنابراین اگر پیامبر اجازه کشتار مکیان را می‌داد، نه تنها احتمال برخورد میان مسلمانان مکی و غیرمکی وجود داشت، بلکه بیم آن می‌رفت که اگر نه در مکه در همان سال فتح، بلکه در سال‌های بعد، مهاجرین و انصار، با تجدید تعصبات عشیره‌ای و بازگشت به سنت «ثار و خونخواهی» با هم به کینه‌توزی پردازند. (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۱۳). پیامبر (ص) با اصل سبقت رحمت بر غضب و بخشایش و عفو به جای انتقام، هم راه نفوذ فروغ ایمان در دل مردم مکه گشود و هم به مسلمانان و تاریخ بشری درس بزرگ سبقت رحمت بر غضب را یاد داد و هم از امکانات مکیان در نبردهای جدی بعدی با بقایای مشرکین حجاز همانند بنی هوازن و ثقیف استفاده نمود.

با توجه به این‌که پیامبر اکرم هرگز در اندیشه انتقام و نبرد با مکیان نبود، برای جلوگیری از خونریزی و فتح مکه با کم‌ترین درگیری تدبیرهایی در پیش گرفت از جمله:

- ۱- نامعلوم بودن مقصد حرکت سپاه اسلام از مدینه به مکه.

- ۲- روشن کردن آتش‌های زیادی در ارتفاعات مرّالظهران در اطراف شهر مکه.

- ۳- در امان بودن جان کسانی که یا به خانه ابوسفیان^۷ بروند و یا به خانه‌های خود رفته و در را به روی خود ببندند و یا به مسجدالحرام پناه برند.

- ۴- ورود سپاه اسلام از چهار قسمت به داخل شهر مکه، برای جلوگیری از تمرکز و مقاومت مکیان در یک منطقه.

پیامبر که با اندیشه پرهیز از قتل مکیان به سوی مکه حرکت کرده بود، به فرماندهان سپاه خویش نیز فرموده بود: هیچ کس را نکشند، مگر آن‌که با ایشان کارزار کنند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۱۰۳).

گویند پیامبر (ص) یاران خود را دستور داده بود که شش مرد و چهار زن از ساکنین مکه را هرکجا یابند و حتی بر پرده‌های خانه کعبه آویزان شده باشند، بکشند^۸ ولی باز

عظوفت و رحمت پیامبر اکرم شامل حال اینها شده و به جز چهار نفر آنان، بقیه هر کدام به گونه‌ای مورد عفو قرار می‌گیرند.

پس از فتح مکه سران قریش و در رأس آنها بنی امیه که عداوت زیادی بر علیه پیامبر انجام داده بودند، در انتظار مجازات از طرف پیامبر اکرم بودند، ولی بر خلاف انتظار آنها، آن حضرت فرمود: شما برای من همسایه بدی بودید، مرا تکذیب کردید، از خانه‌ام راندید و به خانه خود راه ندادید و با من جنگیدید، اینک بروید شما آزاد هستید. **"اذهبو فانتم الطلقاء"** (حسنی، ۱۳۷۵: ۲۵۲) به همین جهت به این گروه از مردم مکه «اللقاء» (آزاد شدگان) می‌گفتند. بار دیگر اخلاق شایسته و بزرگ‌پیامبر (ص) آشکار می‌شود.

- نمونه‌هایی از مقررات و اخلاق جنگی پیامبر (ص) و علی (ع)

در فصول گذشته تا حدودی با شخصیت والایی پیامبر اکرم در زمینه اخلاق جنگی وی و نیز با شیوه رفتاری وی با دشمنان و اسراء جنگ آشنا شدیم. آن حضرت برای این‌که نهال کینه و عداوت در بین مردم کاشته نشود، تا حدی که امکان داشت از جنگ و خونریزی جلوگیری می‌کرد، ولی زمانی که جنگ اجتناب‌ناپذیر شد، اسلام برای آنها محدوده و مقرراتی مشخص و روشن بر پایه عدل و رحم و احترام حقوق و غیرت بر حفظ حدود و شئون انسانیت، تنظیم کرده است. از سوی دیگر چون اسلام جنگ کینه‌خواهی و تخریب نیست و این آئین رضا نمی‌دهد که مردم در اثناء جنگ واجبات انسانیت از قبیل مدارا، رحم و رعایت عدالت و غیره را فراموش کنند، به همین مناسب آدابی برای موقع اشتغال به جنگ داشته است که این آداب و مقررات جنگی در بین آئین‌های مختلف و ملل گوناگون بی‌نظیر است اگر ملل جهان آن را به کار می‌بستند، بسیاری از مصائب و بلاهای جنگ تخفیف یافته و مشکلات آنها حل می‌شد.

و اکنون به قسمتی از مقررات و آداب جنگی پیامبر (ص) و یا از دیدگاه آئین اسلام اشاره می‌کنیم:

الف) اسلام کشتن زن و کودک و پیر فرتوت و شخص زمین‌گیر و کور و بیمار را روا نمی‌دارد و همچنین کشتن صومعه‌نشینان و کشاورزان و صنعتگران که در جنگ

شرکت ندارند، تجویز نمی‌کند. (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۳۲؛ بختورتاش، ۱۳۴۰؛ ۳۹؛ بارگاهی، ۱۳۷۵؛ ۲۵۷).

ب) اسلام مثله کردن و سوزاندن و قطع اشجار و تخریب ساختمان‌ها را روا نمی‌دارد، مگر آن‌که دشمن به چنین اعمال پیش‌دستی کرده باشد. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۴۲). قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: "وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ"^۹

ج) اسلام کشتن سربازان و مجروح و آتش زدن را روا نمی‌دارد، از جمله یکی از سفارش‌های پیامبر اکرم در این زمینه است: «لَا تَقْتُلُوا الدَّرِيهَ فِي الْحَرْبِ» یعنی کودکان و نسل و نتاج مشرکین را در جنگ مکشید و چون مسلمین این سفارش را شنیدند گفتند: یا رسول الله مگر نه ایشان اولاد مشرکینند؟ پیامبر (ص) در جواب ایشان فرمود: «اولیس خیارکم اولاد المشرکین؟» یعنی: آیا برگزیدگان شما از اولاد مشرکین نیستند؟ (بلاغی، ۱۳۶۸، ۹۰-۹۱).

د) اسلام علاوه بر منع کشتن زنان و کودکان و پیران و مردم شهری که در جنگ شرکت ندارند، گرسنگی دادن دشمنان و محاصره اقتصادی و جلوگیری از ضروریات حیات را نیز درباره ایشان روا نمی‌دارد. این نوع سخت‌گیری‌ها را فقط درباره سربازان جنگجو تجویز می‌کند. در جنگ خیبر هنگامی که به پیامبر (ص) پیشنهاد شد که راه آب به قلعه یهودیان را ببندند و یا آب مشروب آن‌ها را مسموم کند، پیامبر اکرم به شدت مخالفت کرد. (وسایل الشیعه، باب جهاد؛ نقل از حسنی، ۱۳۷۵: ۲۶۶).

ه) یکی دیگر از آداب پسندیده این دین (در جنگ) اجازه دادن به افراد و هیئت‌ها از طرف دولت محارب برای ملاقات مسلمین و نیز اجازه ورود آن‌ها به شهر و دیار مسلمین است و در پناه امانی که حکومت اسلام به آن‌ها می‌دهد، مدتی در آن‌جا زندگی نموده و حتی انواع معاملات و تجارت انجام دهند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: "وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْهِنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ"^{۱۰}.

از جمله اهداف اسلام در اعطاء امان به کفار این است که به این وسیله فرصتی در اختیار امان یافتگان قرار دهد تا از نزدیک با دین اسلام آشنا شده و به حقیقت محمدی (ص) پی ببرد، در تاریخ اسلام از آغاز تا کنون این روش یکی از بهترین وسیله‌ها در جهت گسترش اسلام و نشر این دعوت و رساندن کلمات الهی به آن‌ها بوده است. (بلاغی، ۱۳۶۸، ۹۲).

و) از دیگر مقررات جنگ در اسلام، قاعده معامله با اسرا است. اسلام درباره اسرا توصیه‌های زیادی کرده تا مسلمین درباره انسان شرط احسان را به جا آورند و از آزاد آن‌ها بپرهیزند و پیغمبر (ص) درباره اسیر فرموده است: او را نیکو بدارید و نیز فرموده است هر طعام که در خانه‌ها دارید، گرد آورده نزد او ببرید. (مطلبی، ۱۳۸۰: ۱۰۷؛ اشراق، ۱۳۶۰: ۲۲۷).

هم‌چنین قرآن در سفارش نسبت به اسرا تأکیدات زیادی نموده است. از جمله می‌فرماید: "و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسْرًا" ^{۱۱} و در آیه بعد می‌فرماید: "إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا" و در جای دیگر از کشتن کسی که به مسلمین اظهار اسلام نموده، منع نموده (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۱) و در این زمینه می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آوردید چون در راه خدا سفر می‌کنید بی اندیشه شتاب مورزید و کسی را که به شما سلام می‌دهد مگویید مؤمن نیستی (نسبت کفر مدهید) تا مال و جانش را بر خود حلال کنید و از متاع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید که نزد خداست غنایم بیشمار ... تا آخر آیه» ^{۱۲}

ز) یکی از ویژگی‌های جنگ‌های پیامبر (ص) کم بودن آمار تلفات و مقتولین بود، ما اگر مروری به آمار مقتولین جنگ‌های زمان پیامبر که از سوی نویسندگان مختلف ارائه شده، بکنیم صحت این گفتار تأیید می‌گردد. به غیر از آمار تلفات جنگ بنی قریظه که در مباحث گذشته عدم صحت چنین آماری را روشن نمودیم، در مجموع افراد کشته

شده در کلیه جنگ‌های زمان پیامبر در طی ده سال به ۶۵۰ نفر نیز نمی‌رسد. زیرا یکی از اهداف جنگی رسول خدا جلوگیری از خونریزی تا حدی که امکان داشته عمل می‌کرد. امیرالمومنین علی (ع) نیز سفارشات و دستورات مکرری در این زمینه به فرماندهان و افراد خود نموده است از جمله در خطبه ۲۰۶ درباره اخلاق جنگ به یاران خود در جنگ صفین می‌فرماید «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف، حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیک تر، و عذرپذیرتر بود، خوب بجای دشنام آنان می‌گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده به حق بازگردند» (نهج البلاغه: ۴۲۹). آن حضرت در نامه دیگر خطاب به یاران خود درباره رعایت اصول انسانی در جنگ می‌فرماید:

«با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا حجت با شماست. و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آن که دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود. اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید. و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید، و مجرومان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند.....» (همان، نامه ۱۴: ۴۹۵) و نیز درباره صفات گزینشی فرماندهان نظامی می‌گوید:

«برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر (ص) و امام تو بیشتر، و دامن او پاک تر، شکیبایی او برتر باشد، از کسانی که دیر به خشم آید، و عذر پذیر تر باشد، و بر ناتوان رحمت آورد، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، درستی او را به تجاوز نکشاند، و ناتوانی او را از حرکت باز ندارد» (همان، نامه ۵۳: ۵۷۵). با توجه به موارد اشاره شده در آیات قرآن، سنت پیامبر (ص) و نیز ائمه اطهار (ع) و سیره مسلمین، سندی بر صلح گرایی و عدم خشونت در دین اسلام است.

ج- جایگاه و موقعیت پیروان ادیان آسمانی و اهل ذمه در جوامع اسلامی: (از صدر اسلام تا کنون)

اقلیتها در فقه اسلامی به هیچ وجه به عنوان بیگانه و یا گروهی که در مقابل اراده و مصالح اکثریت اختیاری در تعیین حقوق و سرنوشت خود ندارند، مطرح نیست در جامعه اسلامی که وحدت فکر و عقیده و اراده ضامن وحدت آن است، مشکلی به عنوان اقلیت و یا تبعیض و یا مشکل نژادی وجود ندارد و هر گونه امتیاز مرسوم لغو و محکوم است. در این جامعه، افراد غیر مسلمان نیز می توانند با شرایط خاصی در امور مشارکت کنند و بطور رسمی به ملت مسلمان ملحق شوند و طی یک معاهده دو جانبه با مسلمانان متحد شوند و تشکیل ملت واحدی بدهند. این نوع تابعیت که با قرارداد دو جانبه انجام می گیرد. در اصطلاح فقه اسلامی تحت عنوان «ذمه» نامیده می شود. در این معاهده یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان می توانند شرکت کنند و پس از امضای قرارداد به عضویت جامعه بزرگ اسلامی درآیند. و به عنوان متحدین هم پیمان در سراسر قلمرو حکومت اسلامی از آزادی و امنیت و حقوق خود برخوردار گردند. نمونه بارز این معاهده قراردادی بود که رسول خدا (ص) در نخستین روزهای هجرت خود به مدینه با یهودیان به امضاء رساند، و یکی از بندهای قرارداد این بود که یهودیان برکیش خودشان و مسلمانان بر آئین خویش باقی خواهند بود (ابن هشام، ۱۳۶۰: ۵۰۳؛ حدیدی، ۱۳۷۴: ۱۷۰).

بدین ترتیب افراد غیر مسلمان در قلمرو حکومت اسلامی هیچگاه بیگانه و خارجی و اجنبی شمرده نمی شوند و عنوان بیگانه در فقه و حکومت اسلامی جای خود را به عنوان «متحد» و هم پیمان می دهد و آنها حتی زندگی با مسلمین را بر مهاجرت یا مسلمان شدن ترجیح دادند. در تاریخ اسلام به کمتر موردی بر می خوریم که اقلیتهای دینی برای احقاق حقوق و آزادی های خود دست به مبارزه و قیام و درگیری های منظم زده باشند. بنابراین این تفسیر نادرست است که دنیای غرب اسلام را به خشونت و تحمیل دین با زور متهم می کند. (زنجان، ۱۳۷۹: ۸۸).

در این جا لازم است برای روشن تر شدن سیاست تساهل و تسامح اسلام نسبت به ملل دیگر، دیدگاه اسلام را دربارهٔ ادیان مورد بحث قرار دهیم، اسلام اعتراف به واقعیت ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده الهی و احترام به کتب و شریعت های آنان را جزء اصول اعتقادی خود شمرده است و قرآن در بیشتر سُوَر، در آیات بسیاری مردم را به ارزش معنوی این اصل توجه داده و صریحاً ایمان به انبیای سابق را ملازم و همردیف با ایمان به پیامبر اسلام (ص) اعلام کرده است. (همان: ۱۴۲). قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «بگوئید به خدا و آنچه بر ما نازل گشته و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اخلاف آنان نزول یافته و آنچه به موسی و عیسی وحی شده و آنچه به سایر انبیاء از پروردگارشان نازل گردیده ایمان آورده، میان هیچ یک فرق نمی گذاریم و در برابر آن سر تسلیم فرود می آوریم» (قرآن، بقره: ۱۳۶).

با آن همه توطئه و مزاحمت و دشمنی و کینه ای که یهودیان نسبت به شخص پیامبر (ص) و مسلمانان صدر اسلام به عمل آوردند، مسلمانان در تعامل با یهودیان، جذاب ترین جلوه های جمال را در عرصهٔ گذشت، تسامح و بزرگواری، به نمایش گذاردند. به شهادت تاریخ، یهودیان و پیروان دیگر ادیان، طی قرون و اعصار، در سراسر جهان اسلام، به عنوان اهل ذمه و اهل کتاب، در جوار مسلمانان، با رفاه و امنیت و آزادی و کرامت، زندگی می کردند و در مقابل تعهدات آنها نسبت به حکومت اسلامی، فقط دادن جزیه بود، اهل کتاب با دادن جزیه اتفاقاً مورخین اروپائی و مسیحی از قبیل گوستاولویرن و جرجی زیدان و ویل دورانت می گویند که این جزیه اسلامی مقدارش آنقدر کم بوده که از مالیاتهای که از خود مسلمین می گرفتند کمتر بوده است.

و از سوی دیگر اهل کتاب از انجام تعهداتی مثل انجام سربازی، دادن مالیات، زکات و موارد دیگر معاف بودند، بنابراین هیچ جنبه احجاف در میان نبوده است (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۰۷-۱۰۹).

پیامبر اسلام (ص) در موارد فراوانی، مردم را به معاشرت نیکو با اهل کتاب و رعایت حقوق و شئون ایشان سفارش کرده و از جمله می فرماید: «کسی که یکی از اهل

ذمه را بیازارد، روی از او بر می تابد». (کریمیان، ۱۳۸۴: ۲۴۸) و یا در جای دیگر می گوید: «کسی که به اهل ذمه ستم روا دارد و یا بیش از توانش بر او تکلیف نماید، نزد من محکوم است». (همان) علی (ع) و خلیفه های پیش از او، هر گاه گروهی از نظامیان را برای اجرای عملیاتی اعزام می کردند، فرماندهان را به رفتار نیک با اهل ذمه سفارش می کردند. امام علی (ع) در فرمان حکومتی خویش، پس از آن که مالک اشتر را به لطف و مهربانی با رعیت سفارش می کند و می فرماید: «آنان دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند و یا همانند (و هم نوع) تو در آفرینش (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

امام سجاد (ع) در بیان حقوق اهل ذمه از قول پیامبر (ص) نقل می کند و می فرماید: «هر کس غیر مسلمانی را مورد ستم قرار دهد، من دشمن او هستم». از امام محمد باقر (ع) نقل است که می فرماید: «اگر با یک یهودی معاشرت داشتی، با او به نیکی رفتار کن»^{۱۳}.

نه تنها در صدر اسلام، که در دوره های بعدی تاریخ اسلام، یهودیان و پیروان اهل کتاب دیگر از زندگی راحت و مطلوبی در کنار مسلمانان برخوردار بودند. وجود مناسبات انسانی ممتاز در فضای اجتماعی آزاد، موجب شد تا ایشان بتوانند تمام امکانات و استعدادهای خویش را برای پیشرفت و دستیابی به یک زندگی ایده آل به کار گیرند و حتی برخی از آنها با استفاده از موقعیت به وجود آمده توانستند به مناصب حکومتی از جمله به وزارت خلفا و سلاطین کشورهای اسلامی را نیز دست یابند.

آدم متز می افزاید: «در قوانین اسلامی، هیچ قانونی که دست اهل ذمه را در فعالیت های اقتصادی ببندد، وجود نداشت و آنان توانستند گامهای بلندی در مشاغل سودآور بردارند. بسیاری از ایشان به کار صرافی، بازرگانی، پزشکی و کشت و زرع می پرداختند. حتی اهل ذمه، وضع خود را با مشاغل ویژه ای نظام بخشیدند. به گونه ای که در کشور شام، بیشتر صرافان از میان یهودیان بودند و بیشتر پزشکان از مسیحیان.....»^{۱۴}.

در دورانی که یهودیان اروپا از سوی جامعه خویش طرد شده و در محله های پست و آلوده در خارج از شهر محکوم به انزوا بودند، گروههای فراونی از یهودیان در شهرها و کشورهای اسلامی در کنار مسلمانان با آرامش و امنیت کامل زندگی می کردند. دکتر اسرائیل شاهاک می نویسد: «در کشورهای مسلمان، جماعت یهودی یک «عصر طلائی» مشهور به خود دیدند...» و در جای دیگر می گوید: «بپذیرم که موقعیت یهودیان، به طور متوسط، نزد مسلمانان بهتر بوده است تا در قلمرو مسیحیان» (شاهاک، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

با توجه به آنچه ذکر شد، می توان تصویر نسبتاً روشنی از وضع یهودیان و دیگر پیروان اهل کتاب را در کشورهای اسلامی مورد ملاحظه قرار داد. آنها در همه دوران حضور خود در این کشورها، از رفاه و آسایش و آزادی کامل برخوردار بودند. به گونه ای که گاهی حتی از این تسامح دینی و سعه صدر مسلمانان، برضد مصالح کشور میزبان خود نیز استفاده می کردند. (کریمیان، ۱۳۸۴: ۲۸۴)

د-مدارا و خشونت در میان پیروان عهد عتیق و جدید (یهودیان و مسیحیان)

حال دیدگاه و کارنامه و عملکرد هر دو آئین مسیحیت و یهودیت را درباره جنگ و صلح مورد بررسی قرار می دهیم. این کشورها که خود را مدعیان حقوق بشر و انسانیت معرفی کرده اند و می خواهند از اسلام بعنوان یک دین خشن و چهره خونریز معرفی کنند، آئین ها و عملکرد خودشان در طول تاریخ با ملتهای دیگر چگونه بوده است؟

- جنگ و صلح در آئین یهود:

ابتدا جا دارد نیم نگاهی به عهد عتیق (تورات) انداخته و مقایسه ای با تعالیم اسلامی داشته باشیم، اگر چه در برخی از ابواب این کتاب یاران خود را تا حدی به مدارا و برخورد مسالمت جویانه با دیگران سفارش نموده است، چنانچه در این زمینه می گوید: " چون خداوند خدایت اقوامی که خداوند خدایت زمین ایشان را به تو می دهد منقطع می گرداند و تو وارث ایشان شده در شهرها و خانهای ایشان سکونت داری، از برای خود سه شهر را در میان زمینی که خداوند خدایت به تو جهت ارثیتش میدهد

جدا کن ، از برای خود شاهراهی درست کن و سر حد زمین خود را که خداوند خدایت تو را وارث آن میگرداند سه قسمت نمائی تا هر خونی که به آنجا بگریزد ، حالت خونی که به آنجا میگریزد تا زنده ماند اینست که هر کسی که همسایه خود را بنادانسته گی کشته باشد در حالتی که پیش از آن عداوتی نداشت . . . پس به یکی از این شهرها بگریزد تا که زنده ماند ، . . . و تا آنکه خون بیگناهی در میان زمینی که خداوند خدایت جهت ارثیتش بتو می دهد ریخته نشود و خون به گردن تو نباشد . " (تورات ، ۱۳۸۰ ، سفر مثنی ، ۱۹ : ۱-۱۱) .

بطور کلی تعالیم آن عمدتاً همراه با خشونت و عداوت می باشد که در اینجا به برخی از آنها در این زمینه اشاره می نمائیم . ؛ دربارهٔ پیرامون برخورد با دشمنان آمده است: «اگر در یکی از شهرهایی که خداوند خدای تو (یهوه) جهت سکونت در آن به تو می دهد سخنی به این معنی بشنوی که مردمان پست فطرتی از میان شما بیرون رفته ساکنان شهر خود را گمراه کرده و گفتند: که برویم و خدایان غیری که آنها را شما ندانستند عبادت نمائیم، آنگاه تفحص و تبخس نموده خوب استفسار نما و اینک اگر راست و یقین باشد که این امر شنیع در میان شما معمول شده است. البته ساکنان آن شهر را بدم شمشیر بکش و آن را و هر چه که در آن است و هم بهایمش را بدم شمشیر بالکل هلاک ساز و تمامی منهوباتش را در میان چهارسو جمع کن و آن شهر و تمامی منهوباتش را در راه خداوند خدایت کلاً به آتش بسوزان تا ابد تل باشد و بار دیگر بنا نشود و از حرام شده ها چیزی بدستت بچسبد تا آنکه خداوند از شدت قهرش برگردد و رحمت رأفت بتو بنماید و ترا به نهجی که به آبایت سوگند یاد نمود تکثیر نماید.» (تورات ، ۱۳۸۰ ، سفر مثنی ، ۱۳ : ۱۰-۱۷) .

و قسمت دیگر سفر مثنی آمده است: «خداوند خدائی ما نیز عُوگ مَلِک باشان و تمامی قومش را بدست ما تسلیم نمود که او را بخدی شکست دادیم که احدی از برایش باقی نماند و در آن وقت تمامی شهرهایش را به تصرف آوردیم و شهری نماند که آن را از ایشان نگرفتیم تا شصت شهر تمامی مرز و بوم آرگوب مملکت..... مردان و زنان و

اطفال هر شهر را بالکل هلاک ساختیم و تمامی بهایم و غارت آن شهرها را از برای خود به یغما بردیم.» (تورات، ۱۳۸۰، سفر مثنی، ۳: ۳-۸).

و همچنین آمده است: «هنگامی که به شهری پیش می روی تا آنکه به آن جنگ نمائی به او ندای صلح برسان، و لازم است اگر ترا جواب صلح آمیز بدهند و دروازه را به تو یگشایند که تمامی قومی که در آن یافت می شوند به ادای جزیه ترا بنده شوند. و اگر با تو صلح نکرده با تو جنگ نمایند آن را محاصره نمائی و چون خداوند خدایت آن را به دست بسپارد تمامی ذکورانش را بدم شمشیر بُکش، نهایت زنان و اطفال و مواسی و هر چه که در شهر یافت شود یعنی تمامی غنایمش را برای خودت به یغما ببر تا غنایم دشمنان خود را که خداوند خدایت بتو می دهد، بخوری و به تمامی شهرهایی که از تو بسیار دور اند که از شهرهای اینطوایف نباشند، چنین رفتار نمای. اما از شهرهای این اقوامی که خداوند خدایت به تو جهت ارثیت می دهد هیچ ذی نفسی را زنده وامگذار.» (همان، سفر مثنی، ۲۰: ۱۰-۱۷).

بنابراین خشونت موجود در میان یهودیان به دو دلیل است، یکی تشویق و ترغیب مردم یهود بوسیله تورات تحریف شده و دلیل دیگر اینکه کیش یهود اسرائیل چنان که از نامشان پیداست به عصیبت محوری در فرزندان اسرائیل شبیه تر است تا به آئینی که منظورش دعوت عموم جهانیان باشد و چنانکه همه می دانند، قوم یهود را خوش آیند نیست که مردی غیر از هم نژادشان در آن شرکت کنند. معهدا آنها نیز در آئین خود معتقد به خشونت بوده و با خلق و خوی آنها نیز سازگاری دارد. این قوم در طول تاریخ ملتی سرکش، نافرمان و فتنه گری بوده اند و از طرف خداوند نیز پیامبران زیادی برای هدایت آنها مبعوث نموده آنها نیز اشک همه پیامبران خود را در آورده و از خود رنجانده اند. اگر نیم نگاهی به تاریخ آنها داشته باشیم، سرگذشت آنها پر از فتنه گری، کینه توزی و خشونت همراه بوده است و مرتکب فجایع زیادی شده اند. در طول تاریخ به ویژه سده های اخیر، یهودیان همواره استعداد شگرف خود در افروختن آتش بسیاری از

جنگ‌ها نشان داده‌اند و از همین جا ضرب‌المثل غریبها «جنگ‌ها، موسم برداشت محصول یهودیان است» شکل گرفته است (کریمیان، ۱۳۸۴: ۲۷).

یکی از برجسته‌ترین صفات یهود، قساوت و توحش آنهاست قساوت قلب و سنگ‌دلی آنها را تاریخ در تمام عصر و ادوار خود مبرهن کرده است، کشتاری که آنها علیه یونانیان، رومیان، مصریان، علیه مردم قبرس، مردم اسپانیا انجام داده‌اند که البته این قساوت قلب برای یهود تازه و کهنه ندارد حتی در همین جنگ‌های اخیر مسلمانان و اسرائیل هنگامی که آنها بر بیت المقدس چیره شدند. بعد از جنایات و قتل عام گسترده، به یکی از قریه‌های نزدیک شهر هجوم برده، مردم بی‌گناه، از ترس به مسجد پناه بردند درست هنگامیکه مردم داخل مسجد شدند هواپیمای آنها بر فراز مسجد ظاهر گشته و دهها تن بمب در مسجد ریخته و آنها را با تمام پناهندگانش آتش زدند. (شیرازی، [بی‌تا]: ۱۲).

یهود، مادامیکه، خود را ملت برگزیده خداوند و بقیه را حیوانات انسان‌نما می‌دانند از ارتکاب هیچ جرم جنایتی مضایقه نکرده و به هر عمل ناشایست و خطرناکی دست می‌زدند. بنابراین نباید تعجب کنیم که وقتی بشنویم که یهود را در دو عید مقدس است که عید آنها بدون تناول خون انسان تمام نمی‌شود، یکی عید یوریم در مارس و دیگری فصح در آوریل که هر ساله افراد زیادی قربانی این دو عید (مقدس!) میشوند (برای اطلاع بیشتر نگاه: شیرازی، [بی‌تا]: ۱۵۶-۱۵۹).

بی‌تردید هرگز نمی‌توان رد پای چنین آموزه‌هایی را در اسلام یافت.

- جنگ و صلح در آئین مسیحیت

اکنون نگاهی گذرا به آئین مسیحیت داشته و با دیدگاه آن در این زمینه آشنا شده و مروری بر کارنامه آئین مسیحیت و پیروان آن در ادوار مختلف خواهیم داشت.

دعوت مسیح (ع) دعوت صلح و سلم و بلکه تسلیم مطلق در برابر هرگونه ظلم و تعدی و تجاوز بود. چنانکه او - بنابر روایت انا جیل موجود - در مقام تعلیم به حواریون خود می‌گفت: «شنیده‌اید که گفته شده است که چشمی عوض چشمی و دندانی بدل دندانی، لیکن من به شما می‌گویم که با شریر مقاومت نکنید بلکه هر کس

که به رخسارهٔ راست تو طپانچه زند رخسارهٔ دیگر خود را بسوی او بگردان و اگر کسی بخواهد که بر تو ادعا نماید و خواهد که پیراهنت را اخذ نماید قبایت را نیز از بهروی ترک کن و هر کس که تو را به رفتن یک میل راه مجبور نماید دو میل با وی سعی باش ...» (انجیل، متی، ۵: ۳۸-۴۲) و نیز در ادامه آن می گوید: " شنیده اید که گفته شده است دوست خویش را محبت کن و دشمن خویش را به بغض نما، لیکن من به شما می گویم که اعداء خود را دوست بدارید و از برای آنها که بر شما لعن می کنند برکت طلبید و با آنکه شما را عداوت می نمایند احساس کنید و ز بهر آنها که شمارا فحش می دهند و زحمت می نمایند دعا کنید ... " (همان ، متی ، ۵: ۴۳-۴۵)

در حقیقت این روش چیزی جزء تشویق ستمکاران به آزار و زیان اهل تقوی و صلاح نیست، زیرا سران یهود به مجرد اینکه فهمیدند که مسیح و پیروانش بدی را به بدی و تعدی را به تعدی مقابله نمی کنند، در آزدن ایشان بر یکدیگر سبقت می گرفتند. شک نیست که خدا بنا بر حکمتی اراده کرده است تا مسیح در این طریق گام بردارد و منادی دعوت تسلیم باشد و این آزمایش بی سابقه را در کارگاه حیات اجرا کند. (بلاغی، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۷).

از سوی دیگر دین مسیح اولاً فقط به آداب و اخلاق نظر داشته و درباره معاملات و نظام حکومت و آئین زندگی کوچکترین عنایتی نکرده است. ثانیاً مسیحیت در محیطی ظاهر شد که در آن برای حکومت و معاملات و دستورهای مربوط به آن خود داری کرد. پس علت این که در طریقه مسیح، جز اصول اخلاقی موردی برای تشریح نمی یابیم، نه برای آن است که نظامات اجتماعی و دستور زندگی از شئون دین نیست، بلکه برای آن است که در آن روزگار حکومت مقتدری با آئین و قوانین مستقر بود و دین مسیح موجبی برای وضع قانون نداشت به علاوه مسیح در سرزمینی پیدا شد که دولت بیگانه ای بر آن حکمروا و قدرت در افتادن با چنان دولتی مقدر نبود.

اما اسلام در خطه ای طالع شد که بیگانه بر آن سیطره و نفوذی نداشت و ظهورش برای اصلاح معیشت و تقویم معاملات در استقرار نظم و ایجاد امنیت و ... بود و

هرگونه طلوع این دین، در جزیره العرب و نفوذ آن تا آن سوی مرزهای عربی، بی معنی بود. این که می بینیم که دلایل پدید آمدن مسیحیت و اسلام نیز متفاوت است و آن تفاوتها، طبیعی و معلول زمان و مکان است. (العقاد، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۵).

اما خود مسیح در اواخر ایام زندگی تغییر موضع داده و حق حواریون و اتباع خود را در حیات و دفاع از جان خود را لازم دانسته و مسیح در آخرین ملاقات با شاگردانش گفت: «تصور ننمائید که من به جهت نهادن صلح بر زمین آمده ام به جهت صلح نیامده ام بلکه به جهت نهادن شمشیر، زیرا که به جهت تفرقه مرد از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام و دشمنان شخص اهل خانه او یند هر آنکو پدر یا مادر را زیاده از من دوست دارد مستحق من نیست...» (انجیل، متی، ۱۰: ۳۴-۳۷).

واقعیت این است که مسیحیت از لحظه ای که به تمدن و امپراطوری بزرگی بدل گردید، شمشیر بدست گرفت تا بدینوسیله قادر به ادامه حیات باشد و پابرجا بماند و بنابراین جنگجویان مسیحی در میدان های کارزار به هیچ وجه نرم دل تر و بلند نظر تر از حریفان و مسلمان خود نبودند. و جالب است پاسخ غرب در برابر نرمخوئی و بردباری مسلمانان جز کشتار بی رحمانه نبوده است. در تاریخ می خوانیم: «.... با وجود ارفاق و تساهلی که مسلمین در اسپانیا و بعضی از ممالک مفتوحه روا می داشتند، پس از چند قرن، در اثر عناد و تعصب کشیش ها و تحریک افکار ملی و نژادی، جنجال و مخالفت شدیدی علیه مسلمین در اسپانیا بوقوع پیوست و پیشوایان دین ، به قتل پیر و جوان و مرد و زن مسلمان فتوا دادند. تا اینکه فیلیپ دوم به فرمان پاپ، به وضعی ناهنجار فرمان اخراج مسلمین را از سرزمین اسپانیا صادر نمود. لیکن قبل از آنکه مسلمین موفق به فرار شوند سه چهارم آنها به حکم کلیسا در خاک و خون غلطیدند و کسانی که جان خود را با هول و هراس از خطر مرگ نجات دادند بعدها به دستور محکمه تفتیش عقاید جملگی محکوم به اعدام شدند. بعد از فیلیپ در دوران زمامداری فردیناند شارل پنجم مسلمین در فشار و محدودیت فراوان زیست می کردند . در طول

این مدت قریب سه میلیون مسلمان از دم تیغ تعصب و جاهلیت گذشتند...». (راوندی، تاریخ تحولات اجتماعی، ج ۲: نقل از شاکرین، ۱۳۸۷: ۱۵).

و نیز گوستاولوبون فرانسوی در این زمینه می گوید:

«شاید تا کنون هیچ یک از بی رحمتین و وحشی ترین کشور گیران عالم، دامن خود را آلوده به چنین لکه قتل عامی نکرده باشند». و نیز در مقام اظهار تأسف می گوید: «عدۀ نفوس طلیطله که در دورۀ مسلمین بالغ بردویست هزار نفر بود، اکنون (سال ۱۸۸۴ میلادی) تمام آن زیاده از ۱۷ هزار نفر نمی باشند، و در قرطبه که یک میلیون نفوس بود، فعلاً به چهل و دو هزار نفر تقلیل یافته است، و از ۱۵۰ شهری که در شلمنقه آباده بوده گمان نمی رود، گمان نمی رود بیش از ۱۳ شهر باقی مانده باشد» (گوستاولوبون، ۱۳۳۴: ۳۴۰؛ آیتی، ۱۳۶۶: ۱۹۹). دو سرزمین اسپانیا و آناتولی تقریباً همزمان به تصرف مسیحیان و مسلمین درآمد، با این تفاوت که مسیحیان پس از تصرف اسپانیا، همه مسلمانان را قتل عام نموده و حتی یک مسلمان باقی نگذاشتند حال آنکه در مقابل، مقر کلیسا از تدوین هنوز در ترکیه است.

گرچه خود حضرت مسیح مبشر صلح و مهربانی بود اما دنیای مسیحیت در کار جنگ با غیر مسیحیان به کشتارهای وحشتناک و کارهای عجیب دست زد، نمونه دیگر آن جنگهای صلیبی و کشتار و جنایات متعددی که صلیبیون در جنگ با مسلمین مرتکب شدند و این اعمال باز بافتوی پاپ اوربان دوم شروع شد. فتوای وی چنین بود: «ثروت دشمنان مال شما خواهد بود و شما مالک دارائی آنها بوده، خزائن و نفایس آنها را می توانید به غنیمت ببرید. کسانی که مرتکب هرگونه معصیت گردیده باشند و او قتل وزنا و غارتگری و ایجاد حریق عمدی و سوزاندن خانه و ابنیه مردم، مجاناً و بلاعوض تبرئه خواهند شد مشروط بر اینکه وارد این جنگ مقدس و با شکوه بشوند. کسیکه در سرزمین مقدس، شربت مرگ را بچشد، یا حتی در اثنای راه بمیرد، شهید محسوب شده و فوراً داخل بهشت خواهد شد.» (تاریخ اصلاحات کلیسا: ۳۸؛ نقل از اشراق، ۱۳۶۰: ۱۹).

و بل دوران دربارۀ جنایات صلیبیون در بیت المقدس می نویسد:

«کشیش رمون نام اهل آژیل، که خودش شاهد این واقعه بوده است، می نویسد: چیزهای بدیعی از هر سو به چشم می خورد. گروهی از مسلمانان را سر از تن جدا کردند ... گروهی دیگر را با تیر کشتند یا مجبور کردند که از برجها خود را به زیر افکنند، پاره ای را چندین روز شکنجه دادند و آنگاه در آتش سوزانیدند. در کوچه ها توده هائی از کله و دست و پای کشتگان دیده می شود...» (ویل دورانت، ۱۳۶۷ ج ۴، بخش دوم: ۷۹۲؛ رضوانی ۱۳۸۵: ۱۵۴).

گوستاولونون در قسمت دیگر از زبان روبرت (راهب مسیحی) که شخصاً حضور داشته چنین می نویسد: «لشکر ما، یعنی مجاهدین صلیب، در گذرها و میدان ها و پشت بام ها متصل در گشت و حرکت بودند و مثل یک شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشند از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره کرده و جوان و پیر را دریک ردیف از دم شمشیر می گذرانیدند و هیچ متنفسی را ابقا نمی نمودند و محض تسریع در عمل و اینکه زودتر فارغ شده باشند چندین نفر را به یک ریسمان بدار می آویختند ...» (گوستاولونون فرانسوی، ۱۳۳۴: ۴۰۸).

گوستاولوبون در ادامه اظهار می دارد که رفتار آنها (صلیبیان) با اهل این شهر بکلی مخالف با آن رفتاری بود که عمر خلیفه اسلام در چند قرن پیش با نصارای آنجا نموده بود (همان: ۴۰۹) جالب این است بعد از اخراج کامل صلیبیون مسیحی از بیت المقدس توسط صلاح الدین ایوبی در سال ۱۱۸۷ میلادی و فتح این شهر، در عوض قتل عام نصاری، جزیه ناچیزی معین کرد که از آنها گرفته شود و از غارت بطور کلی جلوگیری نمود.

نمونه های زیادی از اینگونه جنایات در تاریخ بوسیله غریبها که سردمدار صلح و امنیت و دموکراسی در جهان هستند اتفاق افتاده است از قبیل کشتار و جنایات آنها در قاره آمریکا برخورد با سرخ پوستان و بومیان این قاره و نیز استعمار و به بردگی کشاندن ساکنین قاره آفریقا و در دیگر نقاط جهان که مرتکب شده اند، البته ذکر همه موارد در این مقاله نمی گنجد. بنابراین این اتهام که اسلام دین شمشیر است از بنیاد بی اساس

است، چرا که اکثر جنگهای بزرگ و فجیع که در قرون مختلف و مخصوصاً در قرون اخیر اتفاق افتاده بوسیله کشورهای مسیحی مذهب و یهودیان انجام گرفته است.

نتیجه گیری :

در این مقاله سعی بر آن بوده به بررسی موضوع از جنبه ها و ابعاد مختلف پرداخته و به نتایجی نیز دست پیدا کنیم. موضوع مورد بحث را در چهار بخش مورد ارزیابی قرار داده ایم و تلاش بر آن بوده که به سوالات و ابهامات مطرح شده جواب قانع کننده ای پیدا کنیم.

در بخش نخست به شیوه ها و روش های جنگی پیامبر (ص) که در جهت اشاعه و تبلیغ آئین اسلام بوده، مورد بررسی قرار گرفته ، این که آن حضرت برای گسترش دین اسلام تمام سعی وی بر آن بوده، که از طریق مدارا و مسالمت جویانه و دعوت مردم به سلم و صلح جویی فعالیت نماید و از دست زدن به اقدامات نظامی تا حدی که امکان داشت، خودداری کند، زیرا رسول خدا (ص) از طرف خداوند بعنوان پیامبر آور رحمت برای جهانیان مبعوث شده بود. در این بخش اشاره نمودیم که در تمام دوران ۱۳ سال بعثت در مکه و سال اول هجرت در مدینه از جنگ با مشرکین خودداری نمود، ولی از سال دوم هجرت به دلیل تشکیل حکومت اسلامی و نیروی دفاعی در مدینه و نیز در معرض خطر قرار گرفتن موقعیت مسلمین ، خداوند نیز اجازه قتال و کارزار را به مسلمین داده است، پس در آئین اسلام جنگ بذاته هدف نهایی نبوده بلکه وسیله ای برای تامین صلح و دفاع از خود و عامل کنترل دشمن شناخته شده است. همچنین یکسری اتهامات که از طرف دشمنان اسلام بر علیه این دین زده شد، که اسلام دین شمشیر است و گسترش آن از طریق جنگ و به زور شمشیر بوده است، از طریق دلیل و منطق پاسخ قانع کننده ای داده شد.

در بخش دوم مقاله به پیرامون رفتار پیامبر، با اسیران جنگی اشاره نموده و نیز مشخص گردید که رسول خدا (ص) در هیچ یکی از جنگها، برخورد خشونت آمیزی با اسرا نداشته و همه آنها را به یک نحوی مورد عطف و بخشش خود قرار داده و از

جرم و گناه آنها چشم پوشی کرده است. از جمله در جنگ بدر برخلاف نظر برخی از اصحاب که اعتقاد به کشتن همه اسرا داشتند، رسول خدا دستور داد همه آنها را یا از طریق دادن فدیة و یا از طریق با سواد کردن کودکان مسلمان و یا حتی بدون دادن فدیة آنها را آزاد نماید. یکی از مهمترین مباحث این بخش مربوط به غزوه بنی قریظه و سرنوشت مردان جنگی یهودیان این قبیله می باشد. از یک طرف تشکیک ها و ابهامات راجع به سعد بن معاد وجود دارد و از سوی دیگر مظلوم نمایی یهودیان و تبلیغات شدید که در این زمینه نموده اند و بدین طریق خواسته اند از اسلام و پیامبر(ص) به عنوان یک چهره خشن و فاقد رحم و عطوفت معرفی نماید. ما نیز با دلایل و منطق و نیز از طریق قرآن جواب قانع کننده ای داده و ثابت نمودیم که کشتن این تعداد افراد یهودی بوسیله مسلمین امکان ندارد و این مسئله با روحیه پیامبر اکرم(ص) (که قبلا راجع به آن اشاره نمودیم)، نمی تواند سازگاری داشته باشد پیامبری که حسن نیت وی بعدا با یهودیان خیر و حتی با مردم شهر مکه که به مدت ۲۱ سال کینه و عدوات خود را از راه های مختلف بر علیه پیامبر اسلام (ص) و مسلمین نشان داده بودند به اثبات رسید و بزرگترین اقدام آن حضرت، عفو عمومی که در شهر مکه اعلام نموده و حتی از گناه افرادی چون وحشی قاتل حمزه(عموی پیامبر) و هنده ، همسر ابوسفیان نیز درگذشت، بر همین اساس نمی تواند چنین موارد خشونت باری اتفاق افتاده باشد.

عفو شایسته محمد (ص) از بدی دیگران بر کسی پوشیده نیست، هر قدر قریش به شکنجه و آزار محمد (ص) می افزودند و به آزار آن حضرت می تاختند حلم و کرم آن حضرت بیش تر افزایش می یافت. چندین مرتبه قدرت پیدا کرد که از آزار دهندگان خویش، انتقام بگیرد و آنان را به قصاصشان برساند، اما اعمال گذشته آنها را نادیده گرفت. در گذشته به برخی از نمونه های اخلاق جنگی پیامبر(ص) اشاره نمودیم و دیدیم که عفو و گذشت آن حضرت و رفتار اخلاقی و عاطفی او در جنگ با دشمنان کینه توزش، بسیار عجیب بوده است. پیامبری که در سال هفتم هجرت و پیش از فتح مکه،

به دلیل این که این شهر دچار قطعی شده بود، دستور داد پانصد دینار طلا به آن شهر بفرستند تا بدین وسیله بین فقرا قریش (برای تهیه آذوقه و نان) تقسیم کنند.

بدین طریق واضح و مبرهن است که عفو و بخشش پیامبر (ص) به عنوان بذر پیروزی آن حضرت گردید. زیرا شخص بدکار، با وارد شدن در سلک اسلام، عوض تکرار کار بد خویش و افزایش جرم، راه صلاح به دست می آورد و نتیجه نفوذ آن حضرت از جرائم اجتماع آن شد که مردم علاقه بیش تری به قبول دعوت اسلام پیدا کردند و اگر مردم می فهمیدند که اسلام از گذشت آن ها چشم پوشی نمی کند و عفو را شعار خود قرار نمی دهد، به کفر و انکار خدا و جنگ و مبارزه خویش ادامه می دادند و روی آن اصرار می ورزیدند. بنابراین بزرگترین عامل گرویدن مردم به دین اسلام قدرت بازو و زور سرنیزه مسلمانان نبوده است بلکه شیوه روش هوشمندانه پیامبر (ص) و برخورد مسالمت جویانه با دشمنان و عفو و گذشت از جرم آن ها انگیزه اصلی آن ها برای گرایش به اسلام بوده است. و این شیوه و روش پیامبر را مسلمین بعد از آن حضرت تا حد زیادی مورد توجه قرار داده و پیروی کرده و ادامه دادند، بطوریکه باعث تحسین و ستایش عده زیادی از اندیشمندان غربی و شرقی نیز شده است. در بخش پایانی مروری بر دیدگاه آئین یهود و مسیحیت درباره مدارا و خشونت داشته و سابقه تاریخی آنها را در برخورد با ملتها و پیروان دیگر ادیان بررسی کردیم و نهایتاً به این نتیجه رسیدیم اکثر کشتارهای بزرگ و جنایتها و خونریزها در طول تاریخ بدست مدعیان حقوق بشر و دموکراسی (غربیها) رخ داده است که در فصول گذشته به اندکی از جنایات آنها اشاره داشتیم و حتی تعدادی از اندیشمندان غربی نیز نسبت به آن معترفند.

پیشنهادات:

با توجه به مواردی که در فصول گذشته اشاره کردیم، ثابت شد که اصل منع توسل به زور به عنوان یک قاعده ای مشترک هم در نظام حقوقی اسلام و هم در حقوق بین الملل معاصر مطرح است و قرآن کریم به صراحت جنگ افروزی را مذمت و منشاء آن را فساد و تباهی می داند و پیروان دیگر ادیان را نیز به همزیستی مسالمت آمیز دعوت

می‌کند همچنین رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز در این زمینه تأکیدات زیادی نموده و مسلمین را ملزم به پایبندی آن دانسته‌اند. از سوی دیگر در حقوق بین‌الملل معاصر نیز در منشور سازمان ملل متحد و با سر‌لوحه قرار دادن «حفظ و صلح و امنیت بین‌المللی» به نحوی قاطع و کلی، هر گونه توسل به زور را ممنوع نموده خواستار حل و فصل اختلافات به شیوه‌های مسالمت‌آمیز شده است. (حسینی، ۱۳۸۲؛ ۱۵۵) علی‌رغم اینکه در منشور ملل متحد تأکید شده و وظیفه اصلی آن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و آن را به شورای امنیت واگذار نموده است، اما بدلائیل مختلف سازمان ملل متحد نتوانسته است به این هدف اصلی خود نائل شود و آن بدلائیل مختلف است از جمله توزیع ناعادلانه قدرت در این سازمان و نداشتن روش مناسب برای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی و نیز داشتن یک بنیان و اساس آمریکائی و سلطه غرب و حق و توی قدرتهای بزرگ و نهایتاً نفوذ گسترده صهیونیسم بر جهان و سازمان‌های بین‌المللی، باعث شده که صلح و امنیت بین‌المللی در راستای اهداف این ابر قدرتها قرار گیرد. بنابراین صلحی که مبتنی بر عدالت و حق نباشد، هرگز پایدار و استوار نخواهد بود. اما دین اسلام با داشتن سابقه تاریخی ۱۴ قرنه در این زمینه، و نیز روشهای اجرایی قوی و روشن، می‌تواند نقش مهمی در برقراری صلح و امنیت در جهان داشته باشد و جهان را از بن بست بوجود آمده هم در زمینه اعتقادی و هم در روابط اجتماعی بین ملتها نجات دهد. «والسلام»

پی نوشتها:

- ۱- «و با آن ها کتاب براستی فرستاد تا تنها دین خدا به عدالت در موارد نزاع مردم حکمفرما باشد» (قرآن، بقره: ۲۱۳).
- ۲- «ما این قرآن بزرگ را بر تو نفرستادیم مگر برای این که حقیقت را در آن چه مردم اختلاف می کنند روشن کنی» (قرآن، نحل: ۶۴).
- ۳- «و آن چه را که در او اختلاف و نزاع کردید حکم آن به خدا راجع است» (قرآن، شوری: ۱۰).
- ۴- «و چون در چیزی کارتان به گفتگو و نزاع کشد به حکم خدا و رسول بازگردید» (قرآن، نساء: ۵).
- ۵- «و خدا همه خلق را به سر منزل سعادت و سلامت می خواند و هر که را می خواهد (به لطف خاص خود) به راه مستقیم هدایت می کند» (قرآن، یونس: ۲۵).
- ۶- مثل شعار های انتقام جویانه سعد بن عبادہ انصاری که خطاب به ابو سفیان گفت: «ای ابوسفیان امروز روز خون ریختن است، امروز حرمت ها از میان بر می خیزد و خدا قریش را خوار و زبون می سازد» ولی به محض اطلاع پیامبر اکرم (ص) در مقابل فرمود «امروز روز رحمت و مهربانی است، امروز روزی که خداوند قریش را عزیز و گرامی داشت». آن حضرت دستور داد پرچم فرماندهی را از سعد بن عبادہ گرفته به شخص دیگری بدهند» (واقعی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۲۸).
- ۷- پیامبر با بخشیدن ابوسفیان (سرور و بزرگ شهر مکه) و چشم پوشی تمام گناهان و اعمال وی، باعث تشویق مکیان برای گرایش به مسلمین و همچنین از مقاومت و جنگ با مسلمین هم منصرف شدند.
- ۸- برای اطلاع بیشتر به جلد ۳ تاریخ کامل ابن اثیر مراجعه نمایید، ص ۱۱۰۳-۱۱۰۸.
- ۹- «اگر تصمیم دارید که آن ها را مجازات کنید! در مجازات خود میانه رو باشید و از حد اعتدال بیرون نروید و اگر صبر کنید، برای بردباران بهتر است» (قرآن، نحل: ۱۲۶).
- ۱۰- «و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد که از دین آگاه شود و بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را بی هیچ خوف به مأمن و منزلش برسان زیرا که این مشرکان مردم نادانند» (قرآن، توبه: ۶).
- ۱۱- «و هم به دوستی او (یعنی خدا) به فقیر یتیم طعام می دهند. (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم» (قرآن، دهر: ۹۸).

۱۲-سوره نساء، آیه ۹۴:درباره شیوه برخورد اسلام و پیامبر اکرم با اسراء در فصول گذشته اشاره گردید.

۱۳-شیخ مفید، الامالی، ص ۱۸۵؛ نقل از احمد کریمیان، یهود و صهیونیسم (تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه)، (قم:بوستان کتاب قم، ۱۳۸۴)، ص ۲۵۰.

۱۴-آدام متز، الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجرى، ج ۱، ص ۷۷؛ نقل از همان کتاب، ص ۲۵۳.

فهرست منابع

- ۱- آیتی ، محمد ابراهیم .(۱۳۶۶). آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا . تهران : انتشارات دانشگاه تهران
- ۲- ابن اثیر ، عزالدین علی . (۱۳۷۱). تاریخ کامل .(ج ۳). ترجمه سید محمد حسین روحانی. تهران انتشارات اساطیر.
- ۳- ابن سعد، محمد (کاتب واقدی).(۱۳۷۴). طبقات (غزوه ها و سربه ها ی پیامبر(ص)). (ج ۲). ترجمه محمود مهدوی دامغانی . تهران : انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ۴- ابن هشام، عبدالملک .(۱۳۶۰). سیرت رسول الله (ص) ، مشهور به سیره النبی . ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (۵۸۲-۶۲۳). مقدمه و تصیح اصغر مهدوی . تهران : انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران .
- ۵- اشراق، محمد کریم .(۱۳۶۰) . تاریخ و مقررات جنگ در اسلام . تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی .
- ۶- العقاد، محمود.(۱۳۶۳). راه محمد (ص). ترجمه اسدالله مبشری . تهران : امیر کبیر . چاپ پنجم.
- ۷- بارگاهی ، محمد رضا.(۱۳۷۵). نگاهی به تاریخ اسلام. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی جنوب تهران.
- ۸- بختور تاش ، نصرت الله .(۱۳۴۰) . نبردهای پیامبر (ص) . تهران : موسسه مطبوعاتی عطائی.
- ۹- بلاغی ، صدر.(۱۳۶۸) . بدر کبری . تهران : انتشارات حسینیه ارشاد.
- ۱۰- جعفریان ، رسول .(۱۳۷۳) . تاریخ سیاسی اسلام (۱) سیره رسول الله (ص) .(ج ۱) . تهران : سازمان چاپ و انتشارات . چاپ اول
- ۱۱- حدیدی، جواد. (۱۳۷۴). اسلام از نظر ولتر . تهران : مرکز نشر دانشگاهی . چاپ پنجم.
- ۱۲- حسنی، علی اکبر .(۱۳۷۵). تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام . تهران : دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. چاپ دوم
- ۱۳- حسینی ، سید ابراهیم .(۱۳۸۲). اصل منع توسل به زور و موارد استثنائی آن در اسلام و حقوق بین الملل معاصر . تهران : پژوهشکده فرهنگ معارف.
- ۱۴- رضوانی ، علی اصغر ، (۱۳۸۵). نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات . قم انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ۱۵- زنجانی ، عمید .(۱۳۷۹) . فقه سیاسی حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام . تهران : سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- ۱۶- سبحانی، جعفر.(۱۳۷۰) . فروغ ابدیت.(ج ۲) . قم : نشر دانش اسلامی.

- ۱۷- شاکرین ، حمید رضا .(۱۳۸۷). «صلح و جنگ در اسلام». ماهنامه آموزشی اطلاع رسانی معارف .شماره ۵۶، خرداد .ص ۱۲-۱۷
- ۱۸- شاهاک ، اسرائیل .(۱۳۷۸). تاریخ یهود آئین یهود (سابقه سه هزار ساله). ترجمه رضا آستانه پرست . تهران : نشر قطره.
- ۱۹- شهیدی ، جعفر.(۱۳۷۱). تاریخ تحلیلی اسلام . تهران : مرکز نشر دانشگاهی . چاپ سیزدهم .
- ۲۰- شیرازی، سید محمد .(بی تا) . دنیا بازیچه یهود. ترجمه هادی مدرسی. قم : انتشارات امام صادق(ع).
- ۲۱- طباطبائی، علامه سید محمد حسین .(۱۳۶۷). تفسیر المیزان .(ج ۹). تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی . چاپ چهارم
- ۲۲- طبری ، محمد جریر .(۱۳۶۸). تاریخ طبری .(ج ۳). ترجمه ابوالقاسم پاینده . تهران : انتشارات اساطیر . چاپ چهارم .
- ۲۳- علی احمدی ، میانجی .(۱۳۶۳). مکاتب الرسول . قم: انتشارات یس.
- ۲۴- عهد عتیق و عهد جدید، کتاب مقدس.(۱۳۸۰). ترجمه فاضل خان همدانی ویلیام گلن و هنری مرتن . تهران : انتشارات اساطیر.
- ۲۵- فراشبندی، علیمراد.(۱۳۵۸). محمد پیامبر شمشیر نیست . تهران : انتشارات اسلامی.
- ۲۶- قرآن کریم ، ترجمه مهدی الهی قمشه ای ، تهران : انتشارات رشیدی ، ۱۳۷۵ . چاپ ششم.
- ۲۷- کریمیان ، احمد .(۱۳۸۴). یهود و صهیونیسم (تحلیل عناصر قومی ، تاریخی و دینی یک فاجعه). قم : بوستان کتاب قم .
- ۲۸- گوستاؤلوبون فرانسوی.(۱۳۳۴). تمدن اسلام و عرب. ترجمه فخر داعی گیلانی. تهران: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی. چاپ چهارم.
- ۲۹- مطلبی ، سید ابوالحسن و دیگران .(۱۳۸۰) . سیره نبوی . تهران : انتشارات کلیدر.
- ۳۰- مطهری ، مرتضی . (۱۳۷۷). سیری در سیره نبوی . تهران : انتشارات صدرا . چاپ بیستم.
- ۳۱- مطهری ، مرتضی .(۱۳۷۹). جهاد . تهران: انتشارات صدرا . چاپ سیزدهم .
- ۳۲- معروف حسنی ، هاشم .(۱۳۷۰). سیره المصطفی (ص). (ج ۲). ترجمه حمید ترقی جاه. تهران : انتشارات حکمت .
- ۳۳- ملک محمدی ، حمید رضا .(۱۳۷۲). مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ و نه صلح در حقوق بین الملل . تهران : انتشارات وزارت امور خارجه .

- ۳۴- نهج البلاغه حضرت اميرالمومنين (ع)، ترجمه محمد دشتی، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹.
- ۳۵- واقدي، محمد بن عمر (متوفی ۲۰۷هـ ق). (۱۳۶۱). کتاب المغازی. (ج ۱ و ۲ و ۳). ترجمه محمود مهدوی دامغانی.
- ۳۶- ویل دورانت. (۱۳۶۷). تاریخ تمدن. (ج ۴). عصر ایمان، بخش دوم. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۳۷- ویل دورانت. (۱۳۶۸). تاریخ تمدن. (ج ۴). عصر ایمان، بخش اول. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ دوم.
- ۳۸- یعقوبی، ابن واضح (احمد بن ابی یعقوب). (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی. (ج ۱). ترجمه محمد ابراهیم آیتی تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ ششم.